**بسم اللّه الرحمن الرحیم**

**مقدمه و مرور مباحث مطرح شده در جلسات قبل**

**هدف بحث**

ان شاء الله در این جلسه بصورت خیلی فشرده و کلان درباره بحث مسیرهای مطلوب طلبگی از نگاه حضرت آقا و وظایف اختصاصی هر دسته تا جایی که از بیانات ایشان بدست می آید صحبت می کنیم و به بیان مسیرهای مطلوب می پردازیم تا در نهایت به این برسیم که چند مسیر مطلوب در نگاه حضرت آقا در پیش روی ما قرار دارد و هرکدام می خواهد جایی را پر کند و اثر گذار باشد. البته خیلی از جزئیاتش مربوط می شود به پایه 4 به بعد.

**نکته: " مطالبات و درخواست هایی که من به اقتضای مسئولیت خودم دارم باید شناخته شود. باید دید ما چه می خواهیم و دنبال چه هستیم و هدف چیست. اینها مهم است. " (1379/2/28)**

این آن چیزی است که خیلی تأکید کردیم که خیلی ها به صحبت های حضرت آقا می پردازند ولی عملا به وظیفه ی دیگران عمل میکنند نه به وظیفه خودشان. اشکالی هم ندارد و خیلی هم خوب است که نظام فکری رهبری بدست بیاید و با فکر و مطالبات ایشان آشنا باشیم، ولی اگر این بخواهد ما را از مطالباتی که ایشان از ما دارد غافل کند؛ مایی که الان دانشجوییم، در بسیجیم و... و بطور خاص مایی که الان طلبه ی حوزه هستیم؛ آیا فایده ای دارد؟ آیا ایشان مطالباتی از طلبه ی یک تا ششش دارد؟ اگر دارد ما آن را اصل قرار بدهیم و به آن عمل کنیم. حالا در کنارش به خیلی چیزهای دیگر هم بپردازیم. به جنبش نرم افزاری و اقتصاد مقاومتی و تمدن سازی و... که در نگاه رهبری خیلی مهم است، ولی اینکه **الان ما چه وظیفه ای داریم** باید اصل قرار بگیرد.

**نکته:** ایشان فرمودند که" **اساسی ترین نظریات من همانهایی است که در سخنرانی ها از من میشنوید. "** (1377/2/22). اینکه ما مفصل روی سخنرانی های ایشان کار می کنیم و آن ها را میخوانیم، تصریح ایشان است که به اقتضای وظیفه رهبری فرصت نوشتن کتاب را ندارم و اساسی ترین نظریات من همان هایی است که در سخنرانی های من می شنوید.

**سه قدم اصلی در این بحث**

سه قدم اصلی در این بحث داشتیم:

* **در مرحله اول نقشه ی کلان ذهنی حضرت آقا را عرض کردیم که با محوریتِ تمدن بود.**
* **در مرحله دوم نقش حوزه در آن تمدن سازی را عرض کردیم.**
* **در مرحله سوم وارد اصل بحث می شدیم که حالا که شناختیم محور فکر ایشان چیست و نقش حوزه در آن محور فکری کجاست و وظایف و جایگاهش کجاست، و طلبه پایه یک تا شش در حوزه چکار باید بکند که به آن نقش آفرینی و سلسله وار به آن هدف اصلی برسد.**

**جملاتی از مرحله اول**

**نقشه یا اهداف کلان ذهن حضرت آقا**

شاید بتوان گفت این جمله ی ایشان مهم ترین جمله در شناخت اهداف کلان و ذهن حضرت آقاست و اگر از خود حضرت آقا بپرسید مهم ترین محور فکر شما و آن اهداف اصلی که ما را به آن جهت رهبری می کنید چیست این را می فرمایند:

" هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پایین تر از آن انسان سازی است. هدف پایین تر از آن، ایجاد جامعه ی اسلامی است ... اینها اهداف هستند. اینها عوض نشدنیست. " (1390/4/13). این سه مرحله ایست که همیشه در مقام عمل ایشان می فرماید. **هدف اصلی و نهایی جمهوری اسلامی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است** ولی این برای یک بُعدی است؛ **یعنی به این تمدن برسیم که به انسان سازی برسیم؛ به انسان سازی برسیم که به تعامل و تکامل و قرب الهی برسیم.**

**چگونه از تمدن به انسان سازی می رسیم؟**

اینکه چگونه ما از تمدن به انسان سازی می رسیم بحث های مفصلی دارد ولی لُبّ آن این است که حضرت آقا در کتاب طرح کلی فرمودند که انبیاء برای تربیت انسان چکار می کنند و در آخر فرمودند: **انبیاء حاضرند دیرتر نتیجه بدهد ولی به کارخانه ی انسان سازی برسند**. هدف انبیاء که تربیت انسانِ پیغمبر پسند است، اینگونه حاصل می شود که انبیا اینگونه نیست که مدرسه بسازند، صومعه و غیره بسازند. کارخانه انسان سازی می سازند. کارخانه ی انسان سازی که بطور منظم انسانِ کاملِ پیغمبر پسند تولید کند. بعد فرمودند کارخانه ی انسان سازی چیست؟**کارخانه ی انسان سازی جامعه و نظام اسلامیست. یعنی در مرحله ی رسیدن از تمدن به انسان سازی، خودِ این تمدن، کارخانه ی انسان سازی است. یعنی تمدن از عظیم ترین کارخانه ی تربیتِ بشر است.** حالا از آن انسان سازی چگونه به تعالی و قرب می رسد؟این همان کلیدی است که امام بارها فرمود و حضرت آقا هم فرمودند:

**" اگر حرف شما ملت ايران پيش رفت، اگر شما توانستيد پيروز شويد، به آن نقطه‌ى موعود برسيد،** ( نقطه ی موعود در بیان رهبری همان تمدن سازی است. ) **آن وقت مسير تاريخ عوض خواهد شد؛ زمينه‌ى ظهور ولىّ‌امر و ولىّ‌عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنيا وارد يك مرحله‌ى جديدى خواهد شد**. " (1391/10/19)

دو زاویه نگاه ایشان با این جملات به تمدن را خواستم مشخص شود.یکی که **تمدن بزرگترین کارخانه تربیت بشر است** و یکی هم اینکه **تمدن تنها مسیر زمینه سازی ظهور حضرت است** که بحث های مفصل دارد. که بخشی را در جلسات بصیرت عرض کردیم. اینجور صحبت ها خیلی جای کار دارد و در صحبت های امام و حضرت آقا هم زیاد است. این آن هدفی است که امام و حضرت آقا دارند ما را به سمت آن رهبری می کند. حالا حوزه جایشگاهش در این هدف چیست؟ ارگانها و نهادها و افراد مختلف وظایفشان چیست؟ خود امام و حضرت آقا این را مشخص کرده اند که در این هدف هرکس به کجا برود.

**جملاتی از مرحله دوم**

**در مسیر تمدن سازی، حوزه محور است.**

شاید مهمترین جمله ای که ایشان در این باره دارند این صحبت باشد که حضرت آقا در آن حوزه علمیه ی آرمانی ای که در این مسیر باشد را اینگونه ترسیم می کنند:

" حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر ( این دو خیلی مهم است )، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد. " (1370/11/30)

حضرت آقا می فرماید **در مسیر تمدن سازی، حوزه محور است** و **وظیفه ی اصلی تمدن که تربیت انسان و کارخانه انسان سازی است، وظیفه ی حوزه است. چرا؟ چون قرار است این تمدن اسلامی باشد و این اسلامیتِ تمدن را قرار است حوزه تأمین و تضمین بکند.** یعنی حوزه جایگاه اصلی شناخت اسلام و نشر و تبلیغ و گسترش آن است. بخاطر این جایگاه ویژه، حوزه در هدف نهایی ( که آن هدف نهایی شوخی نیست و اینکه ادعای این را داریم ما می خواهیم عظیم ترین کارخانه تربیت بشر را بسازیم و کاری را بکنیم که تنها مسیر زمینه سازی ظهور حضرت است؛) **باید کل نیروها و کل توان را در این مسیر بگذارد.**

ادعای خیلی بزرگی است. می خواهید کل دنیا را عوض کنید و کل آرمان بشر در کل تاریخ را تحقق ببخشید. حرفش ساده است و اگر درکش هم کنیم خیلی هم مهم است و بخاطر همین است که حوزه، با آن ویژگی هایی که حضرت آقا فرمودند، اینقدر در این هدف مهم است.

حضرت آقا می فرمایند: **" امروز هیچ کار فرهنگی ای را واجب تر و ضروری تر و فوری تر از کار حوزه نمی دانم. " (1380/3/16)**

**نیازهای اصلی تمدن سازی**

یکی از منسجم ترین صحبت های حضرت آقا که به خوبی سه مرحله را کنار هم گذاشتنه اند ( یعنی هدف در جمهوری اسلامی و در حکومت اسلامی چیست و حوزه در آن چه جایگاهی دارد و مرحله سوم که وظیفه ی شما طلاب چیست؛) سخنرانی مورخ (1379/7/14) است که حضرت آقا این سه مرحله را تبیین می فرمایند**.مرحله اول، خط اصلیِ رسیدن به تمدن است؛ بعدش این تمدن، دو نیاز خیلی اساسی دارد که آن دو به طور ویژه با حوزه است؛تولید فکر و پرورش انسان.که تولید فکر در فضاهای علمی و اجتهادی و... خودش را نشان می دهد و پرورش انسان در فضاهای تبلیغی و ترویجی.**

**تولید فکر و پرورش انسان**

حضرت آقا در (1379/7/14)فرمودند که در مرحله سوم،یک پانزدهم بروند اجتهاد فقهی، یک پانزدهم اجتهاد عقایدی، پنج پانزدهم عالمان شهری، پنج پانزدهم مبلغ داخلی و سه پانزدهم مبلغ خارجی. این تقسیم بندیِ کمی شده یِ نظام فکری ایشان بود. از بروز علمیِ غلیظ گرفته تا بروز تبلیغی غلیظ.

در این دسته بندی پنج تایی، آن دو پانزدهم که مجتهد فقهی و اعتقادی بودند، **کار تولید فکر** را دارند و این در آنها خیلی غلیظ است. آن دو دسته آخر که مبلغ داخلی و خارجی بود، آن جنبه ی بروز تبلیغی و ترویجی و پرورش انسانشان خیلی غلیظ است. یک دسته این وسط است که حضرت آقا از آنها به عنوان عالمان شهری اسم بردند و خودشان فرمودند که در بین اینها یک عده مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجلی هم هستند؛ در واقع خود اینها بعضی جنبه های تولید فکری غلیظ تری دارند و بعضی جنبه ی تبلیغی و ترویجی غلیظ تری دارند. در واقع همان دو هدف که **تولید فکر و پرورش انسان** بود، می آید در این دسته بندی ها ریز و جزئی می شود.

**وظیفه مشترک همه طلاب ( در هر دسته ای که بخواهند باشند. )**

هر طلبه ای باید این دو وظیفه را توجه داشته باشد. اینگونه نیست که بگوییم که یکی وظیفه اش می شود تولید فکر و کاری با پرورش انسان ندارد و دیگری کارش می شود پرورش انسان و کاری با تولید فکر ندارد. حضرت آقا یک حدی از کار علمی و یک حدی از کار تبلیغی که در نهایت تولید فکر و پرورش انسان می شود را بین همه ی طلبه ها مشترک می داند. هر طلبه ای که بخواهد در حوزه باشد، حضرت آقا یک حدی از هردو را برای همه مشترک می داند.

**حضور در یک دسته، به معنای بروز بیشتر در آن دسته است.**

وقتی حضرت آقامی فرمایند یک عده خاص باید بروند مبلغ بشوند، نباید اینگونه بفهمیم که اینها مبلغ محض هستند و اصلا کاری با علم و اجتهاد ندارند. نه. یعنی **اینها بعد از یک مدتی که در حوزه رشد کردند، به عنوان خدمت، بروزشان باید بروز تبلیغی باشد**. **بعضی بروز بیشترشان بروز فکری و علمی است**.یعنی **توهم** نشود که اینها می روند یک گوشه می نشینند و کاری با هیچکس در جامعه ندارند. از آن طرف هم توهو نشود که تبلیغی ها یک سری آدم کم سواد هستند که چهارتا کتاب می برند برای مردم می خوانند. نه. تصویری که حضرت آقا دارد این تصویر نیست. شاید بعضی همچین توهمی کنند که مثلا یک مبلغی به علما می گوید اینها یک سری پیرمرد هستند که یک گوشه نشستند یا از آن طرف، کسانی که در علم غرق میشوند و کاری با دنیا و جامعه ندارند می گویند منبری ها بی سواد هستند و ... . این در نظام فکری حضرت آقا نیست و غلط است. یک حدی از کار علمی و تبلیغی مشترک بین همه ی طلبه هاست. حالا بحث این است که این حد مشترک، آن قسمت اختصاصی که مثلا اگر ما یکی را به عنوان مبلغ می گوییم یا مجتهد می گوییم، این **غلبه ی بروزش** است. مثلا شهید مطهری به جای اینکه برود بروز تبلیغی اش را در فضای تهران و دانشگاه ها غلیظ کند، می توانست بروز فقهی و اصولی داشته باشد و برود طرف مرجعیت. یا مثلا علامه طباطبایی بجای اینکه برود به سمت بروز اعتقادی می توانست برود به سمت بروز فقهی اصولی. اینها بروز مختلف است و به این معنا نیست که بقیه ی چیزها را بلد نیستند و ندارند. **هر جفتش هم نیاز فوری و ضروری انقلاب است و هم اهمیت ویژه ای دارد. جنبه ی تولید فکر و جنبه ی تربیت انسان؛ که یکی جنبه ی غلیظ علمی تر و دیگری غلظت ترویجی و تبلیغی تر می شود.**

**تولید فکر یا تبلیغ؟ کدام مهم تر است؟**

ممکن است کسی یک دسته از جملات حضرت آقا را ببیند و احساس کند که حضرت آقا همش روی تولید فکر تمرکز دارند و کاری با تبلیغ ندارند و می گوید حالا تبلیغ هم کردید کردید. خیر. این دو دسته را باید کنار هم ببیند. حضرت آقا یک جمله ی مهم در بحث تولید فکر در سخنرانی مورخ (1380/6/19) دارند که خلاصه اش را عرض می کنم. **اصلی ترین و اساسی ترین وظیفه ی حوزه بطور کلی و فضلایی که توانایی اش را دارند برای امروز، تولید فکر است.** این منافی با جنبه ی تبلیغی و ترویجی نیست و این دو را باید در کنار هم ببینید.

" ما نیاز به تولید فکر و تولید علم داریم ( حضرت آقا در این دیدار مثال های تاریخی زدند و فرمودند امروز نیاز ما خیلی بیشتر از قدیم است و باید خیلی کار بکنیم. ) امروز احتیاج داریم به **کار ملایی**. این ها را نمی شود با انشا نویسی درست کرد. کار فقهی عمیق لازم است. کی می تواند بکند؟ **ملای قوی. فقیه قوی**. " (1386/10/12) تأکید در نیاز امروز، روی جنبه ی علمی و فقهی است.

حضرت آقا در بیانات دیگری خیلی تاکید روی کلام و فلسفه کردند. " امروز فقه و اصول کافی نیست. " بعد توضیحاتی دادند که کلام و فلسفه چقدر لازم است. جایی بصورت مبالغه آمیزی فرموده اند که امروز آنقدر کار کلام و فلسفه مهم است، چون شبهات خیلی گسترده شده که اگر لازم باشد بعضی کار فقه شان را تعطیل کنند و حتی ما بخواهیم تعطیل کنیم باید تعطیل کنیم. یعنی انقدر مهم است. اینها را باید کنار هم ببینید. جلوتر می بینید چند چیز در ذهن حضرت آقا خیلی پررنگ است و برای امروز نیاز است.

" **ما دو چیز لازم داریم که خیلی در شرایط امروز لازم است. یکی فقه مبسوطِ مستدلِ قوی برای مواجهه با مسائل روز و دیگر چیزی که حوزه باید به ما بدهد تفسیر است. امروز شبهه وجود دارد. ما به تفسیر نیازمندیم.** " (1379/2/22) حضرت آقا تفسیر را گره زده اند به شبهه. شما از تفسیر شروع کنید و حتی به مسائل گوناگون مانند مسائل کلام هم بروید. امروز مسائل کلامی فراوانی وجود دارد.

" به اعتقاد بنده مسئله تبلیغ امروز در تراز مسائل درجه یک نظام و جمهوری اسلامیست ". (1376/3/26)

**" دین اسلام دین تبلیغ است. درست است که ما در دین مقدس اسلام جهاد و شمشیر را هم داریم ولی اصل در تبلیغ وتبیین است.** فلسفه این دو با هم فرق دارد ". (1372/2/6)

" در اهمیت تبلیغ آنچه که لازم بوده گفته شده. در این سالها در درجه ی اول امام و مراجع و بزرگان فرموده اند و بر همه معلوم گردیده است که **تبلیغ وظیفه ی اصلی روحانیون و علمای دین است. درس خواندن ما، فکر کردن ما، تحقیق کردن ما، یافتن نگین های ناب از معارف اسلامی و ... همه ی اینها باید مقدمه ی تبلیغ دین خدا و تبلیغ حق باشد."** (1377/9/23)

خلاصه فکر حضرت آقا درباره حوزه یک فکر دو کفه ای است و دو دسته ای است و عبارات این دو دسته را اگر متوازن با هم نبینید در برداشت از کلام ایشان دچار افراط و تفریط می شوید. خیلی ها این دو جمله را میبینند و می گویند حضرت آقا فرموده نیاز اصلی امروز این است و فیتیله تبلیغ را بکشید پایین. اینجور نیست. هر دو طرف عبارت های خیلی قوی و محکمی وجود دارد و اگر فقط یک طرف دید شود، احساس میکنیم که حضرت آقا نظرش این است و بقیه را بگذاریم و برویم سراغ همین. همه ی صحبت های حضرت آقا را که جمع کنید؛ می ببینید که این دو خیلی وزن زیادی دارند و این دو دیگر چیز سومی ندارند. این دو نوع خدمت کلان و دو وظیفه کلان است که یکی وظیفه ی تولید فکری وجنبه ی بروز علمی و یکی جنبه ی پرورش انسان که جنبه ی تبلیغی است.

در بعضی جاها هم این دو را کنار هم آورده اند و با هم مقایسه کردند. یکجا یکجوری گفته اند که انگار جنبه ی علمی از تبلیغ مهم تر است و یکجا جوری گفته اند که انگار جنبه ی تبلیغی مهم تر از علم است. نه. توضیحش این است که **این دو، جدای از هم نیستند.این دو تا برای یک هویت هستند و باید در راهِ مطلوبِ مطلوب به هم گره بخورند**. بخاطر همین حضرت آقا کسی مثل شهید مطهری را یک الگوی خیلی مطلوب می دانند که **توانسته تولید فکر را به جنبه های تبلیغی گره بزند**. یا امام و علامه را.

" درست است که ما روی فقاهت تکیه می کنیم؛ درست است که فقاهت را اصل میدانیم ( فهم دین را اصل می دانیم یعنی بیشتر طلبه ها بروند در این قسم؟ نه از جهت کمی بیشتر طلبه ها باید بروند در قسم دیگر. ا**صل می دانیم یعنی آن چیزی که حوزه را حوزه می کند، همین فهم اسلام است. فهم صحیح از اسلام و دین است که ما به آن می گوییم فقه و فقاهت**. اگر می خواهید مبلغ هم باشید باید این فهم را هم داشته باشید. اگر می خواهید آخوند و حوزوی باشید باید این فهم را داشته باشید. حالا کم و زیاد دارد که حضرت آقا خودشان توضیح می دهند. )، درست است که این اصل است اما چنین نیست که رشته تبلیغ را در حوزه کم ارزش بدانیم. **گاهی اوقات مبلغ کاری می کند که صد فقیه نمی تواند آن کار را بکند**. " (1371/6/29)

" در کنار فراگیری علم، مسئله تبلیغ وجود دارد که بسیار مهم است. تبلیغ داستان مفصلی است. " (1390/7/20)

" نظام به لحاظ نظری و علمی، محتاج علمای دین و حوزه های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست. نظام، متکی به حوزه علمیه و متکی به علماست ... نظریه پردازی مربوط به حوزه است ... امروز شبهاتی مطرح می شود که آماج آن شبهه ها نظام است. شبهات دینی سیاسی اعتقادی معرفتی در متن جامعه تزریق می شود بخصوص در جوانان. هدفشان فقط این است که یکی را از فکری منتقل بکنند و این **دفع شبهات و کار با جوان ها یکی دیگر از وظایف اصلی حوزه هاست.** " (1389/7/29)

" **جای فهم دین، جای تأمل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حد تخصص حوزه های علمیه است.** البته ممکن است هرکسی در حد پایین تر آگاهی داشته باشد اما برای متخصص شدن باید به حوزه های علمیه نزد متخصصان علمی رفت. امروز اهمیت حوزه های علمی فقط در این نیست که می توانند و باید تبلیغ دین بکنند. که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است بلکه اهمیت بیشتر از آن یا لااقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنی و مبانی معارف دینی اعم از فقه و کلام و فلسفه و پرورش متخصصان فقه و کلام و اصول و بقیه علومی که احتیاج دارند است. " (1378/6/28)

حضرت آقا به تناسب مخاطب و خیلی چیزها یکی را پر رنگ می کنند. **از نگاه آقا مهم این است که حوزه باید به سمت تخصصی شدن با معنای درستش برود**. به این معنا که هرکس به تناسب استعدادهایش، همتش و علاقه اش بداند این پنج شش مسیر وجود دارد و من بیشتر در کدام به درد می خورم. این را که شناخت برود در آن مسیر و خوب پیش برود که حضرت آقا در تبلیغ و جنبه های علمی، ادامه اش را هم ترسیم کرده اند.

این نگاه حضرت آقا که دو محور و دو کفه دارد را خوب متوجه بشوید که از یک جهت، یکی اصل است و از جهت دیگر، آن یکی.فرقِ ریشه و میوه است. جفت این ها اولویت اصلی است و جواب اینکه **در نگاه حضرت آقا کدام مهم تر است این است که جفتش**. **مهم تراین است که شما با توجه به مباحثی که باید در مباحث مشاوره ای مطرح بشود مثل علاقه و همت و استعدادتان بتوانید راه خودتان را انتخاب کنید و بدانید این چند مسیر وجود دارد و همه اش لازم و مهم است و همه اش اجزای یک کارخانه بزرگ است که قرار است برسد به تمدن سازی.**

**جمع بندی دو مرحله اول**

حواستان به این باشد که حضرت آقا چند بار این را فرموده اند که ما در یک عصرِ ویژه ای زندگی میکنیم و نیازها و اقتضائات ویژه ای دارد که حضرت آقا با این تعبیر که اصلا این عصر، عصرِ حضور اسلام و عصرِ اقتدار و عصرِ گسترش و نفوذ اسلام است. بطور خاص به واسطه ی جمهوری اسلامی؛ و فرق دارد با حکومتِ گذشته ی شیعه که همیشه مگر چند سالِ حکومت پیامبر صلوات الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن علیهم السلام، عصرِ انزوا بوده که حضرت آقا می فرمایند یک عصرِ طولانیِ انزوا داشتیم و چند دهه است که به عصرِ اقتدار و حضور اسلام در جامعه رسیده ایم و این عصر اقتضائات ویژه ای دارد. همه ی آن مباحث را گفتیم که حضرت آقا به چه سمتی می خواهد رهبری کند و حوزه جایش کجاست. اینها همه بر مبنای فهم این است که یکی بیاید بگوید حوزه ها قبلا از این حرفا نداشتند که تمدن سازی کنید و بروید سمت تولید فکر. حوزه ها بطور غالب از این حرف ها نداشت؛ چرا که عصرِ انزوای اسلام بود. نه فقط برای حوزه ها بلکه کلا عصرِ انزوای اسلام و تشیع بود که در نتیجه در حوزه ها هم اثر گذاشت.

" امروز کشور و جامعه اسلامی ما با همه ی دوران گذشته ی تاریخ متفاوت است. ( این عبارت ها خیلی مهم است.این درک عمیق از زمانه، در نتیجه درک اقتضائات زمانه و در نتیجه شناخت وظایف ویژه ای که حوزه و طلبه ها دارند و ... از فواید زمانه شناسی است. این زمانه شناسی را جدی بگیرید. ) به همین نسبت نقش روحانیت هم امروز فوق العاده برجسته است از آنچه در گذشته داشته.در گذشته، روحانیت ما همیشه به عنوان یک مجموعه ی بکلی جدا از اداره و تدبیر حرکت جامعه قرار داشته؛ خودش مغلوب گروه مغلوبی بوده. حتّی در دورانی هم که پادشاهان صفویه مدعی تشیع بودند و به علما احترام می کردند و فتحعلی شاه به خانه ی میرزای قمی در قم می رفت و زیر بازوی او را می گرفت، روحانیت یک گروه کاملاً حاشیه ای بود؛ مثل این که جریانی مانند سیل دارد حرکت می کند، خلیج کوچکی هم در این گوشه قرار دارد؛ با این جریان ارتباط دارد، اما هیچ تأثیری در این جریان به صورت بنیانی و اصولی ندارد. نه تنها روحانیت، دین هم این طور بوده است. امروز برای اولین بار در تاریخ کشور ما بلکه در تاریخ کشورهای اسلامی بعد از صدر اسلام، دین منشأ و منبع قدرت و تدبیر امور و اداره ی جامعه شده است. **شاخص، بودن و نبودن روحانی نیست؛ شاخص، بودن دین و نبودن دین است.** " (1383/3/21)

**نکته:** توصیه میکنم بیاناتی که درباره دو عصر انزوا و حضور اسلام و در نتیجه انزوا و حضور و روحانیت است را ببینید.

در سخنرانی مورخ (1372/6/21) حضرت آقا نتیجه میگیرند که **چون تبلیغ در عصر حضور و انزوا متفاوت است، کار علمی در عصر حضور و انزوا هم متفاوت است.**

در سخنرانی مورخ (1376/2/13) حضرت آقا نتیجه می گیرند که این دو جنبه ی علمی و تبلیغی هم در عصر حضور و انزوا خیلی متفاوت است. اصل و اساسش هم این است که **تبلیغ کاملا باید پیوسته با آن اهداف کلان باشد**؛ که ما عملا از آن روز که شروع کردیم به تقریر نگاه حضرت آقا، خود حضرت آقا همین نگاه را در صحبت هایشان دارند که بحثِ اصلی از تمدن و تربیتِ عمومیِ بشر شروع میشود تا برسد به حوزه.اینجور نگاه ها اصلا در عصر انزوا نبوده و نمی شده.

در سفری که حضرت آقا سال 1389 به قم داشتند میفرمایند **سرنوشت حوزه و نظام الان به هم گره خورده. این خیلی مهم است. یعنی هر بلایی سر حوزه قم بیاید سر جمهوری اسلامی می آید و برعکس. این نیاز به یک وظایف متقابل دارد که حوزه نسبت به نظام و نظام نسبت به حوزه چه وظایفی دارند.**

**خلاصه ای از تبلیغِ مطلوب**

**اینکه حضرت آقا می فرماید بروید مبلغ بشوید یعنی بروید چکار کنید؟**

حضرت آقا فرمودند سه پانزدهم بروند خارج از کشور و پنج پانزدهم برای داخل کشور تبلیغ کنند. اینها فکر می کنند تبلیغ یعنی ما فقط برویم منبر و... .نه. حضرت آقا خودشان تبلیغ را توصیف کردند که کارِ ویژه ی تبلیغ چیست و **من که می گویم تبلیغ یکی از کارهای مهم است، تبلیغی است که به تربیت انسان برسد که در مسیر آن تمدن قرار بگیرد.**

در نگاه حضرت آقا، تبلیغ لزوما به معنای مرسومش نیست و خیلی اعم و گسترده تر از آن است.

این چند عبارت که نوع نگاه حضرت آقا به تبلیغ است را جدی بگیرید و کسانی که می خواهند بروند در مسیر تبلیغ باید این ها را خوب متوجه باشند تا وظیفه اختصاصی شان را پیدا بکنند.

بعد از تأمین سه وظیفه ی علم و کارهای تهذیبی و کارهای بصیرتی یک حدی از کارهای تبلیغی را مشترک برای همه دانستند. این خیلی مهم است و از وظایف مشترک نباید غافل شد.

" هرکس از روحانیون در هر مرکزی که پست و جای اوست، همه وجود و همه همت خود را بر تبیین دین و تربیت دینی مردم بگذارد. " (1370/10/11)

" علمایی که مشغول تحصیل علم دین و حقایق دینی هستند و نیز فضلای حوزه ها و علمای شهرستان ها توجه کنند که **اولین وظیفه ی عالم دین تبلیغ است و علم دین برای تبلیغ است**. "(1374/10/27)

**" اینطور نباشد که طلاب خیال کنند حالا که ما روی فقاهت این‌قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ. نه. البته مرحله‌ای از بحث فقاهت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله‌ی تبلیغ که هدف آن عبارت است از رشد معرفت دینی در مردم و آماده کردن مطلب و کتاب و گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد. " (1371/6/29)**

**اهمیت بصیرت برای جلوگیری از علم زدگی**

حضرت آقا درباره وظایف تهذیبی یا بصیرتی توضیحاتی می دهند. مثلا در جنبه ی علمی در آنجا که می فرمایند **چه بسیار کوه علم وتقوا که بخاطر نداشتن بصیرت، وزنه ای در ترازوی دشمن شدند**،این را اشاره می کنند به آنها که افراط کردند به بهانه اینکه ما میخواهیم خلی روی علم کار کنیم، علم زده می شوند. **علم زده یعنی کسی که عملا نفهمد که علمش آخر درخدمت اسلام حق استفاده می شود یا در خدمت دشمن.** پس نباید علم زده شد. علم زده به این معنا. نه اینکه هربار کسی خواست درس بخواند بهش عنگ علم زده بزنیم و ... . در بحث های بصیرتی هم فرمودند من که میگویم دغدغه ی بصیرتی انقلابی داشته باشید نه اینکه به جناح بازی در حوزه ها بپردازید. من خیلی موافق نیستم که طرف داری از جناح ها به متن حوزه ها رسیده باشد ولی **باید به اصل انقلاب و به مسیرهای انقلاب و اهداف انقلاب خیلی حساس باشید.** باید مراقب باشید به جوانان انقلابی تهمت افراطی گری نزنید و جوان های انقلابی باید مواظب باشند که افراط نکنند.

**اهمیت تهذیب**

در زمینه ی تهذیبی هم تأکید دارند و اسم می برند که در مشهد اینجوری شد، در قم اینجوری شد، در نجف اینجوری شد و بزرگان این شهرها را اسم برند. چون دو سطحِ انحرافِ تهذیبی در همه جا هست. در حوزه هم هست. یک سطح هست که واقعا شیاد هستند و جنبه ی معنوی و معرفتی ندارند و دنبال مطامع دنیوی و فرقه سازی اند و ادا باز هستند. کسی که یک مقداری وارد باشد اینها را می تواند تشخیص بدهد. بعضی از آنها که درگیر می شوند یک ظاهر خوشی را میبینند و یک ریش بلندی و یک چهره ی نورانی را می بینند و می گویند این سید جلیل القدر نمی شود شیاد باشد و ... . این قشر تشخیصش برای کسی که کارکرده باشد سخت نیست و من خودم با چندتاشان درگیر بودم.

ولی یک گروه دیگر که سخت تر است و کار بزرگان تشخیص است، آنهایی هستند که ادا در نمی آورند و یک بهره های معنوی دارند و ممکن است جدی هم باشد ولی متوسط اند وناقص که بزرگانِ این راه همه تأکید کرده اند که کسی که هنوز در مباحث معرفتی کامل نشده و بیاید ادعای دستگیری بکند، انحرافش بیشتر از اینهاست. اگر علاقه دارید به کتاب روح مجرد رجوع کنید که برای علامه طهرانی است یا نامه ی آقای سیدهاشم حداد که بخشی از آن می پردازد به شیخ احمد احسایی. خیلی عبارت های عجیب و مهمی دارد. می گوید شیخ احمد احسایی که فرقه ی شیخیه از آن درست شد و بعد رسید به بابیه و بهائیه و ... ، این آدم در آن زمان که خیلی چیزهایی واضح نشده بود به مقاماتی رسیده بود که یک قدم دیگر می توانست به مقام مخلَصین برسد و آنجا شیطان فریبش داد. همچین آدمی چه کراماتی دارد. این دسته دوم سخت است. دسته اول خیلی سخت نیست. دسته دوم واقعا سخت است طرف آدم بدی نیست و دنبال مطامع دنیوی به معنای مرسومش که ما بدانیم نیست. این کارها و شیوه هایی که آنها انجام می دادند در همین قم و مدرس ها هم هست که آدم اصلا احساس نمی کند که انحراف است. یا از بزرگان حال حاضر بپرسید. اینجا باید دست به دامان بزرگان شد یا سیره شان را ببینید و بررسی کنید. در سیره علامه طباطبایی و آقای بهاءالدینی و آن هایی که آقا اسم بردند. یکی از کسانی که خیلی مهم بوده و آقا به عنوان معیار در مسائل شخص به ایشان تأکید کرده علامه صباح است و در این مسائل از ایشان هم که بپرسید علامه مصباح ارجاع می دهند به آقای تحریری. کار سختی هم هست و باید همه مواظب باشند.

**وظایف اختصاصی دسته های پنجگانه ی حوزه ی مطلوب**

**وظایف دو دسته تبلیغی**

**نکته:** وقتی می گوییم مسیر تبلیغی نباید فکر کنید یعنی کسانی که می خواهند مبلغ بشوند، حتما باید بیایند اینجا. و به این معنا نیست که مبلغ یعنی یک پانزدهم فقهی یا عقایدی دیگر مبلغ نیستند. نه. ممکن است کسی بخواهد مبلغ بشود و جنبه های علمی هم داشته باشد. یک حدمشترک از کارهای تبلیغی وظیفه همه است.

" پنج هزار نفر هم به عنوان **مبلّغ و منبری و نویسنده و گوینده‌ی عالِم و فاضل** انتخاب شوند. سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند. کار سختی است ولی باید انجام شود. " (1374/9/13) (قیودی که در این بیان بکار بردند خیلی مهم است.)

**سؤال:** چرا حضرت آقا تأکید می کنند که اینها بایدعالِم و فاضل باشند؟ و آیا این فرض کنید با کاری که به عنوان سفیران هدایت یا جاهایی که ادعا دارند که ما داریم مبلغ تربیت می کنیم ماهمانگ است یا نه؟ جواب این است کارهایی که در سفیران هدایت و ... انجام می شود که یک حدِ خیلی اقلی به کارهای علمی می پردازند و درس هایی که می خوانند هم خیلی جنبه های تبلیغی در آن فراوان است، این غلط نیست و آنها هم داخل در این تعداد هستند **ولی اینجور نیست که آنها الگوی مطلوبی برای این دسته باشند.** یعنی اینگونه نیست که اگر بخواهیم بگوییم آن الگوی ِمطلوبی که در ذهن حضرت آقا برای مبلغ داخل یا کشور هست، همین شیوه ای است که در اینجاها هست. باید ببینید تبلیغ و الگوهایی که حضرت آقا معرفی می کند چه کسانی هستند و آنها را الگو قرار دهید و چند نفر را اسم ببرید که به نظر حضرت آقا مطلوب است که این هشت پانزدهم آنگونه بشوند. نبینید که الان کجاها دارند تربیت مبلغ می کنند و ما که می خواهیم گوش به حرف حضرت آقا بدهیم برویم در آنجاها .نه. باید خودِ توصیفاتی که حضرت آقا از تبلیغ و مبلغ و شاخص ها و الگوهایی که معرفی میکنند را بشناسید و ببینید اینها را کجا پرورش می دهند. نه لزوما هرجایی که دارد ادعا می کند ما داریم مبلغ پرورش می دهیم برویم آنجا. پس باید ببینیم حضرت آقا درباره تبلیغ و مبلغ چه می فرمایند.

**هویت تبلیغ مطلوب از نگاه حضرت آقا**

" میخواهیم عرض بکنیم **تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه.** آنوقت، این میشود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدای برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کارِ فعال ... **این گفتمان سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه‌ی دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند.** " (1388/9/22)

یکی از آن صحبت های مهم حضرت آقا درباره تبلیغ این است که **تبیلیغ گفتن نیست، رساندن است**. اینجوری نیست که در هوا یک چیز را پرت کنید. باید ابلاغ کنید. بعد فرمودند من این را یک مشکل میبینم. یا اینکه **منبر سنتی را از دست ندهید** ولی فرمودند که منبر لازم است ولی کافی نیست. همه اینها برای رسیدن به تبلیغ سیستمی است. حضرت آقا فرمودند تبلیغ باید جریان ساز باشد، گفتمان ساز باشد؛ این با کارهای جدا جدای برنامه ریزی نشده حاصل نخواهد شد. این یعنی ما به افرادی به گروه هایی نیاز داریم و تبلیغ فردی نه اینکه تبلیغ نباشد؛ ( حتی کسی که الان به معنای سنتی خودش می رود تبلیغ و یکجا دعوتش میکنند و می رود آنجا بعد یکسال دیگر یکجای دیگر) این بد نیست و برای انقلاب هم لازم است. اینها باید باشد ولی این سبک و تیپ محور مطلوب و الگو در مبلغی نیست. نه اینکه ضدارزش هستند. نه. محور و مدار باید برود روی کار سیستمی. کارهای جدا جدا و برنامه‌ریزی نشده به آن نتیجه یِ گفتمان و جریان سازی نمی رسند.

الان گروه های تبلیغی خیلی خوبی از جوانان شکل گرفته و اینها می توانند در یک منطقه یا دانشگاه یا ارگان جریان سازی و گفتمان سازی کنند. این در نوع نگاه حضرت آقا به تبلیغ مطلوب کلید مهمی است. حواستان باشد اینها هیچ کدام نفی آن منبر و شیوه ی سنتی نیست و حضرت آقا هم فرمودند که شیوه ی سنتی کافی نیست و باید ارتقا داده شود.

نباید عرصه سنتی منبر را از دست داد اما عرصه حضور را باید توسعه بدهیم. توسعه بدهیم به جنبه های هنری و سینما و ... . منبر سنتی که چهره به چهره است جای آنها را نمی گیرد و هر کدام جای خودش را دارد. یعنی در تبلیغ یک نگاه همه جانبه که مثلا ده عرصه تبلیغی داریم و برای هرجایی یک شیوه ای لازم است. برای این شیوه های مختلف افراد متخصص هم باید تربیت کنیم. ولی برایند اینها باید در تبلیغ نتیجه بدهد و منِ مقام رهبری این را میخواهم که این هشت پانزدهم، آخرش به جریان سازی و گفتمان سازی برسند. **یعنی یک فرهنگ عام بشود** نه اینکه بروید یک موقع و یک نقطه. واین همان چیزی است که حضرت آقا فرمودند **اساس کار تبلیغ پیش بردن مخاطب و تربیتش است**.

نتیجه این می شود که اگر این تربیت ها جمع شود، تبدیل به یک فرهنگ می شود. مثلا فرض کنید چند گروه تبلیغی یا چند مبلغ با فکرهای قوی و فهم فرهنگی و فهم سیستمی جمع شوند و بگویند ما می خواهیم در منطقه 19 تهران، در عرض ده سال روی مدارس دخترانه اش طوری کار کنیم که اثر محسوس در حجاب آن منطقه بگذارد. این می شود یه گفتمان در حد یک منطقه از تهران.

**نکته:** " تبلیغ باید جهادی و بسیجی باشد و دنبال امکانات و اینجور چیزها نباشید. " (1372/6/2)

**الگوهای تبلیغی ناب**

**آقای قرائتی**

حضرت آقا در این زمینه برای مثال به عنوان الگو، آقای قرائتی را معرفی می کنند و می فرمایند ایشان بطور خاص در مسئله زکات که خیلی در کشور مغفول بود با تلاش های مفصل، دارد زکات را در بین زکات دهنده ها تبدیل به یک فرهنگ می کند یا مثلا در بحث مسجد. از این سنخ داریم تا یک رتبه بالاتر که آقا آن را شهید مطهری می داند. بالاتر نه یعنی ارزشی. یعنی با غلظتِ علمیِ بیشتر. می خواهیم بگوییم این دو الگو است. آقای قرائتی کارهایی درباره زکات و مسجد و مرکز تخصصی مهدویت کردند. ایشان یک مرکز تخصصی مهدویت تشکیل داده اند که اساتید مختلف جمع می شوند و اردوهای مختلفی دارند. چندین کار کردند که اینها مشهور بوده.

" آقاى قرائتى يك نمونه‌ى بسيار خوب و درس‌آموزى است... (بعد چند ویژگی ایشان را می شمارند:) اولاً كارهایى را كه ايشان مباشر آنها شد، دنبال آنها رفت، همه‌اش خلأهایى بود كه وجود داشت؛ ايشان خلأها را پر كرده؛ خيلى ارزش دارد. بعضى كارها خوبند، اما تكرارى‌اند. اگر كسى توانست نيازها را، خلأها را پيدا كند، بشناسد و همت بگمارد بر اينكه اين خلأها را پر كند، اين ارزش مضاعفى دارد. ايشان اينجور عمل كرده است؛ هم در قضيه‌ى نماز ... ايشان به اين خلأ پرداخت، هم مسئله‌ى زكات ... قضيه‌ى تفسير همين جور است، قضيه‌ى مهدويت و ... . نكته‌ى دوم كه اهميت آن از نكته‌ى اول بيشتر هم هست، صفا و خلوص ايشان است. خود اين صفا هم موجب شده است كه ايشان بتواند كارها را پيش ببرد. خداى متعال با نيتهاى خالص همراه است؛ خلوص نيت تأثير عجيبى دارد در پيشرفت كارهایى كه با اين نيت انجام ميگيرد. اين هم يك نكته است؛ خيلى مهم است. من اينها را عرض كردم نه براى خاطر اينكه حالا بخواهيم از يكى تجليل كنيم يا يكى را بزرگ كنيم. اينها كه نه مورد احتياج و انتظار آقاى قرائتى است، نه ما دنبال اين چيزها هستيم؛ **ميخواهيم اينجور كار كردن براى ما - براى همه‌مان، بخصوص ما طلبه‌ها - الگو بشود**؛ يعنى اينجور حركت كنيم؛ نه اينكه حالا همين كارها را بكنيم؛ بلكه به اين معنا كه بگرديم دنبال خلأها، دنبال آنچه كه نياز به آن هست، اينها را پيدا كنيم. **هر كسى ذوقى دارد، استعدادى دارد، توانایى‌هايى دارد، ظرفيتى دارد، از اين ظرفيت استفاده بشود براى اينكه كار انجام بگيرد.** اين يك.دوم، **استمرار و پيگيرى**، كه من حالا همين جا از خود آقاى قرائتى و همكاران ايشان هم ميخواهم كه اين كارهایى كه شروع كردند، مطلقاً اينها را رها نكنند؛ اين كارها پيگيرى بشود، دنبالگيرى بشود. **اينجور نباشد كه يك كارى را شروع كنيم، بمجرد اينكه بركاتى، ثمراتى از آن ظاهر شد، خرسند بشويم، خوشحال بشويم، خدا را هم شكر بكنيم، ولى احساس بى‌نيازى، احساس سيرى به ما دست بدهد؛ نه، بايد كار دنبال بشود**. " (1390/4/1) **( استمرار و پیگیری یکی از ویژگی هایی است که به کار جریان سازی منتهی می شود.** اینها آن الگوهای مطلوب است که آن هشت پانزدهم باید به این شکل بشوند و خودشان می توانند بروند بگردند که چگونه می شود به اینجور جاها رسید. )

**شهید مطهری**

یک نمونه دیگر که حضرت آقا خیلی مفصل تأکید می کنند شهید مطهری است. شاید بتوان گفت که آقای قرائتی الگوی **تبلیغ ترویجی** است و شهید مطهری الگوی **تبلیغ اجتهادی**.

" باید حرف داشته باشیم در چنته برای قشرهای مختلف باری سطوح مختلف فکری و اکتفا نکنیم به حرف های تکراری.اکتفا نکنیم به چیزهایی که فقط به فکر خودمان رسیده. متفکرینی هستند بزرگانی هستند. در درجه ی اول شهید مطهری که خواندن و باز خواندن و بازخواندن و فکر کردن روی آثار شهید مطهری برای مبلغین ما یک امر واجبی است. لازم است سطحشان را بیاورند به این سطح. " (1386/10/12)

(1370/12/5) و (1372/11/4) و (1373/2/12) و (1374/7/22) نیز ایشان درباره شهیدمطهری بیاناتی دارند.

این بیان حضرت آقا درباره ایشان خیلی برای من مهم است:

" شهيد مطهري به عرصه ي ذهنيت جامعه نگاه کرد و عمده ترين سؤالات ذهنيت جامعه ي جوان و تحصيلکرده و روشنفکر کشور را بيرون کشيد و آنها را با تفکر اسلامي و فلسفه ي اسلامي و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ از مسأله ي عدل الهی و قضا و قدر و علل گرايش به ماديگری بگيريد - که مسائل، بيشتر ذهنی و عقلی است - تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ايران و اسلام، که اين هم تلاشی بود برای روشن کردن ذهنها ... امروز در قم فضلای جوانی به اين کارها مشغول هستند؛ خوب هم مشغول هستند؛ من با بعضی از آنها و آثارشان آشنايم؛ **اما اين در حوزه های ما بايد به صورت يک جريان اصيل دربيايد. همه بايد خود را با اين حرکت و اين جريان آشنا کنند. (** یکی از آن سِرهای مهم که حضرت آقا تأکید می کنند آثار شهیدمطهری را بخوانید این است که یاد بگیرید شیوه کار چیست و خودتان آرام آرام مثل شهید مطهری بشوید و الگو بگیرید. ) من لازم مي دانم و بارها هم اين نکته را گفته ام که همه ی طلاب و همه ی اهل منبر، يک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. ( اما این در حوزه های ما باید به صورت یک جریان اصیل در بیاید. چه جریانی؟ سبک کار شهیدمطهری که تبلیغِ اجتهادی باشد برای قشرهای مختلف با منطق قرآنی و فلسفه ی و...) (1383/4/15)

این دو الگو اسم برده شد تا بررسی کنید که شهید مطهری که جنبه های علمی اش قوی تر است و تبلیغ را از پایگاه ها و جنبه های علمی و اجتهادی کار می کند چگونه توانست در جامعه جریان سازی و گفتمان سازی کند و آقای قرائتی چگونه. این دو الگو متفاوت اند. شیوه ی تحصیلشان و کارهای تبلیغی شان متفاوت است ولی جفتش خیلی مطلوب است.

آیا غیر از این ها مطلوب نیست؟ چرا مطلوب هست. حالت های منبرهای سنتی مطلوب است ولی به عنوان یک الگو و جریانی که بشود نه. اینها بطور طبیعی و بدون برنامه ویژه شکل می گیرد ولی باید این ها را تقویت کنیم. تقویتش با همان صحبت هایی که آقا درباره هنرمندانه منبر رفتن و ... فرمودند می شود.

یک عده را لازم داریم برای جنبه های هنری بطور خاص. البته نه از الان که طلبه ی پایه ی یک تا شش است. الان وقتش نیست. باید از آن زمان که می خواهد به مرحله بروز و خدمت برسد برود در این جاها بطور جدی وارد شود. الان باید چکارکند؟ مثلا کسی که می خواهد الگویش شهید مطهری باشد. **الگو؛ نه اینکه تکرار شهید مطهری بشود**. برود در آن سبک. سبک آقای قرائتی و آقای فلسفی. چرا آقا روی آقای فلسفی خیلی تأکید کردند؟ چون ویژگی ایشان سبک کاملا سنتی بود ولی هنرمندانه منبر می رفتند.

دنبال این هستیم که حضرت آقا می فرماید چه شکلی کار کنیم باید برای این سه نفر را الگو قرار دهیم. هر کدام یک سبک هستند. البته آقای فلسفی ارتقاء یافته و الگویِ مطلوبِ منبرهای سنتی است که جنبه های هنری و تأثیر گذاری هم به آن اضافه شده. در سخنرانی مورخ (1379/12/2) حضرت آقا درباره آقای فلسفی صحبتی دارند. ) البته اینها الگوهای فردی بودند و می شود از یک سری الگوهای جنبی هم اسم برد. مثلا گروه های تبلیغی که شکل گرفته، که اینها یک دفعه یک مأموریت و هدفی می گذارند که بروند مناطق محروم یا دانشگاه ها یا پادگان ها. اینها هم شیوه های خوبی هستند به شرط اینکه بر اساس قواعد و ضوابطی که حضرت آقا می فرمایند باشد.

**توصیه های عام به طلاب**

" باید به طور جدی درس بخوانید،همان توصیه ای که من همیشه به جوانهای طلبه می کنم. " (1383/3/22)

**" اولین چیزی که در حوزه‌های علمیه لازم است، عمق بخشیدن به تحصیل دینی است؛ باید درس خواند، باید کار کرد. "** (1384/2/11)

" نکته ای که می خواهم به شما بگویم این است وقتان تلف نشو خیلی درس بخوانید. با فشار خودتان کمبودها را جبران کنید. " (1377/1/8)

**" همه ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر مایه علمی. "** (1383/4/15)

این جمله خیلی مهم است و حضرت آقا واژه ی مهمی را بکار می برند:

" درس را باید خیلی خوب خواند**. بی مایه فتیر است و فایده ای ندارد.** کسی که خیال کند حالا درس نخوانیم اما خدمت کنیم. **برای دین، بدون درس خواندن نمی شود این خدمت را انجام داد.** حالا ممکن است خدمات دیگری کرد ولی این خدمت متوقف به علم است. " (1368/12/22)

یعنی به بهانه اینکه ما سریع تربرویم به انقلاب خدمت کنیم؛ آن کار لازمی که باید در علم و درس انجام بدید را رها نکنید. حضرت آقا خودشان وارد این هم می شوند که برای تبلیغ چه علومی لازم است. قاعده کلی این است که خدمت چند سبک دارد. خدمت حوزوی داریم، غیر حوزوی و شبه حوزوی هم داریم. شما مراقب باشید گول خدمت های شبه حوزوی را نخورید که آدم احساس کند کار حوزه است ولی ریشه آن در حوز نباشد. حضرت آقا می فرماید خدمت ویژه ی حوزوی اشکال ندارد که مثلا حالا یک طلبه نیاز مالی دارد و می رود در یک اداره ای کار می کند. اینها را نباید گفت خدمت های حوزوی است. متأسفانه خیلی از کارهایی که در بعضی جاها انجام می دهند و طلاب پایه یک تا شش را هم جذب می کنند. اینها خدمت حوزوی نیست. به بهانه خدمت می برند. طرف اگر طلبه هم نبود باز آن کارها را می توانتست انجام بدهد. حضرت آقا می فرماید این خدمت متوقف به علم است. باید خوب درس خواند و از درس مهمتر معنویت است.

**توصیه های خاص به اهمیت کارهای علمی بطور خاص برای تبلیغ**

**" فقه لازم است، اصول تا حدودی لازم است، کلام خیلی لازم است، تفسیر لازم است، حدیث لازم است، فلسفه لازم است، در مواردی شاید عرفان نظری لازم است و کاربرد دارد، تاریخ لازم است. این ها چیزهایی است که لازم است. این ها علوم اسلامی است. ما برای تبلیغِ دین به این چیزها نیاز داریم. یعنی یک مبلغ دین اگر تاریخ نداند، کلام نداند، تفسیر نداند، ناقص است. فقه هم همینجور است، فلسفه و علوم عقلی هم همینجور است، اینها لازم است. اینها علومی است که ما برای تبلیغ دین به این چیزها نیاز داریم. "** (1388/11/7)

همچین تصویری شما نداشتید. متأسفانه خیلی جاها به اسم حضرت آقا می گویند درس های قدیمی را رها کنید و بروید... . خود حضرت آقا خیلی واضح دارد می فرماید و ارزش گذاری هم می کنند. مثلا اصول را فرمودند تا حدودی، کلام را فرمودند خیلی، عرفان نظری را فرمودند شاید. بقیه را فرمودند لازم است. این به این معناست که هرکس باید تا آخرشان برود یاد بگیرد؟ نه. اینها سطوح مختلف مبلغین است. بعضی هستند که شاید بخواهند پنج شش سال در حوزه درس بخوانند. عملا سطح اول از سفیران هدایت اینگونه است که در پنج سال با اینها آشنایی با مقداری از اینها پیدا می کنند ولی این یک کار حداقلیِ حداقلی است.خود حضرت آقا فرمودند اگر کسی می خواهد برود در این حداقلِ حداقلِ تبلیغ باید حواسش باشد به یک آسیب مهم. حضرت آقا مفصلا به اسم سفیران هم اشاره می فرمایند که کاری در سفیران هدایت می کنید خوب است و مخالفتی ندارم و **اثرش در گسترش دین در مناطق محروم است. کسی فکر نکند با چهار پنج سال درس خواندن می تواند برود بهترین نوع کار تبلیغی را بکند. نه. هر مقدار درس خواندن حوزوی همان مقدار خدمت حوزوی را می تواند ثمر بدهد.**

" یک نکته هم راجع به سفیران هدایت ... اصل قضیه کار درستی است اینکه ما بیاییم چهار پنج سال یک نفر را برای تبلیغ آماده کنیم که این کار گسترش تبلیغ را برای مناطق محروم زیاد می کند (و در یک کار عمومیِ ترویجی می توانند ثمر بدهند.نمی توانند بروند ولی می روند متأسفانه در بهترین دانشگاه ها چون جذابیت صحبت و چهره و صحبت و ... دارند و این خطر دارد.اگر حواسشان به تناسبِ سطح ِ رشدِ حوزوی شان با نوع خدمتشان نباشد خطر دارد.)منتها خطری که دارد این است که وقتی عمامه سرش گذاست و رفت تبلیغ کرد و احیانا روی منبر نشست و احیانا موفق هم شد، او به این راحتی ها دست بردار نیست.ما بعد از چند سال ناگهان مواجه میشویم با دهها هزار آخوند چهار سال پنج سال درس خوانده ی مدعی، بعد ولکن معامله هم نیستند. خیلی چیز سختی است. " (1389/8/4)

این یعنی یک چیز نامطلوبی نیست **ولی چیزی هم نیست که بتواند الگوی مطلوبی باشد.** به این سادگی ها نمی شود یک نفر چهار پنج سال درس بخواند و برود تبلیغ. یک آدم مهذبی می خواهد که حد خودش را بداند. همانطور که ممکن است یکی بیست سال در حوزه بماند و به همه ی این درس ها برسد و بخواند و آخرش در اوج علم برود در خدمتِ آمریکا و غیر از جبهه ی حق. این هم از این طرف آسیب است.

سطوح تبلیغ را در بیان حضرت آقا ببینید که حضرت آقا در کلام خودشان از سطوحِ حداقلیِ چهار پنج سال درس خوانده گفته اند که البته با مشکلاتی هم همراه است تا سطح های بالاتر که برسد به آقای قرائتی و فلسفی تا برسد به شهید مطهری. این ها همه سطوح و الگوهای مختلف کار تبلیغی است.

**اثرات انتخاب دسته ی تبلیغی در پایه یک تا شش**

مسئله این است که حالا چه اثری می خواد در کارهی پایه یک تا شش و زندگی و توزیع وقت ما در این مدت بگذارد. یکی از کلیدهای مهمی که چه در اینجا و چه در دسته های دیگر دارد این است که با این صحبت های حضرت آقا در مجموع به این نتیجه می رسیم که درس های پایه یک تا شش را نه اینکه دانه دانه و همه دروس ولی آن اصل دروس که برای پایه یک تا شش است حالا فقه تا یک حدی اصول و کلام تا یک حدی برای همه لازم است. در نتیجه در ایام درسی همه ی طلبه باید این درس ها را خوب بخوانند. با آن توضیحاتی که حضرت آقا فرمودند که خوب درس بخوانید و ملا شوید. بی مایه فطیر است. البته سطوح درس خواندشان متفاوت است. مثلا کسی که می خواهد به آن اجتهاد فقهی برسد باید روی بعضی دروس تمرکز بیشتر کند. در ادبیات لایه های عمیق تری از دروس را می خواند. یا کسی که می خواهد به اجتهاد معارفی و اعتقادی برسد روی منطق سرمایه گذاری خیلی جدی می کند و... .اما اینکه آن سطحِ کاربردیِ علوم که همه باید آن سطحِ کاربردیِ علوم را خوب و عمیق کار بکنند در همین دروس پایه یک تا شش. حالا برای آنهایی که می خواهند کارهای خیلی حداقلیِ تبلیغ بکنند ( این حداقلی که می گوییم بار ارزشی نیست. این را اشتباه نکنید. خود حضرت آقا می فرماید یکی می رود در دهات های دور افتاده تبلیغ می کند ولی آخرش یک استعدادی مانند امام خمینی و آقای حائری که اینها اهل نقاط دور افتاده ی کشور بودند. منظور از حداقلی در جهت سالِ تحصیل و سطح علمی است. ) اینها می توانند مغنی را یک مقدار سریع تر با یک استادی که سریع تر پیش برود بخوانند. ولی کسی که می خواهد در سطح های بالاتر تبلیغی به معنای علمی و اجتهادی تر برود نیازش به این علوم که حضرت آقا اسم برد بیشتر است. این هفت هشت ده دوازده سال تحصیل نیاز دارد. شهید مطهری جزو کسانی بود که خیلی مفصل تحصیل کرده بود.

آن کلید مهم و شاه کلید برای اثرِ انتخابِ مسیر مثلا یک نفر که مسیر تبلیغ داخل یا خارج را انتخاب می کند چه تأثیری در پایه یک تا شش آن می گذارد؛ **در ایام درسی آن خیلی اثر نمی گذارد**. **در تعطیلاتش تأثیر می گذارد** که این تعطیلات از جهت روز بیشتر از ایام درسی است. شما نصف بیشتر سال را تعطیلید. دانشگاه که خیلی بیشتر. حوزه که خیلی به درس اهمیت می دهد و جدی است. تعداد روزهای درسی را بشمارید، تعدادی که خودشان برنامه ریخته اند 170 روز است.که خوشبینانه 150 160 روز برگزار می شود. یعنی عملیاتی 200 روز حداقل شما تعطیلید و 160 روز کلاس. نصف بیشتر سال را تعطیلید. این مسیرهای مطلوب طلبگی از نگاه حضرت آقا را که بخواهید انتخاب کنید در روز های درسی اثر نمی گذارد. البته تأثیر میگذارد و بعضی درس هایشان عمیق تر میشود در ایام درسی ولی در پایه یک تا شش آنجایی که بیشتر اثر میگذارد در تعطیلات است. در پایه هفت به بعد که بحث ما نیست در ایام تحصیلی هم غلیظتر می شود.

اما آن هشت پانزدهم یک مسیر کلانِ تبلیغِ خارج از کشور و یک مسیر کلانِ تبلیغِ داخل کشور که حضرت آقا فرمودند اینها چه اثری روی ایام تعطیلشان می گذارد؟ اینجا مهم است. باید همه دسته ها همه مسیرهایی که در ادامه هم می گوییم، ناظر به مسیرشان برنامه منسجم برای ایام تعطیلی شان داشته باشند.

**تعطیلات؛ یک فرصت ناب**

در حوزه سه دسته تعطیلات داریم:

* یک دسته تعطیلات روزانه مانند جمعه و روزهای خاص در وسط ایام درسی.
* یک دسته تعطیلات مناسبتی مانند اربعین و محرم صفر و ماه رمضان و ایام فاطمیه که تعطیلاتِ قابل توجهی از جهت زمان هستند. سه روز، چهار روز، ده روز.
* یک دسته هم تعطیلات مفصل که نوروز و تابستان است که دو سه هفته و دو سه ماه هستند.

این سه دسته مجموعش می شود دویست روز. **احساس نمی کنید برای دویست روز چقدر می توان برنامه ریخت؟** حداقل برای این تعطیلاتِ مفصل که عید و تابستان است. یا حداقلش تابستان. خیلی کارها می شود کرد.

ناظر به پایه یک تا شش صحبت می کنیم. یک بخش از تابستان را باید روی وظایف عمومی وظایف تهذیبی و بصیرتی و علمی. حالا یکی در جنبه ی علمی نقصی دارد یا می خواهد کاربدی کند. یا مثلا لغت در برنامه درسی حوزه نیست و در تابستان انجام می دهد. یا تهذیبی مثلا خواندن یک سری کتاب که معرفی کردیم یا کسی جنبه ی اعمال عبادی اش را بخاطر وقت آزادش بیشتر کند یا برای بصیرتی کارهایی کند که باید در تعطیلات انجام بشود. کار اختصاصی یعنی وظیفه ویژه در این ایام تعطیل چیست؟ مثلا کسی که می خواهد برود خارج از کشور تبلیغ کند، از کارهای ویژه اش باید زبان باشد که در عرض چند سال یک یا چند زبان را یاد بگیرد. یا مکالمه عربی. حتما هم نباید از سال اول برنامه ریزی کند برای زبان.

**یک توصیه برای هر پنج دسته**

**بخواهیم یک توصیه عام کنیم، این دو سه سال اول را بگذارند روی آخوند شدن.** در این دو سه سال اول هم نمی شود گفت من قطعا اینجا یا آنجا می روم. اصلا این دو سه سال اول را بگذارید برای آخوند شدن. **برای یادگرفتنِ شیوه تحصیل حوزه و سبک تهذیبی و نگاه های معنوی حوزه و خیلی چیزهای دیگر که شؤونات واقعیِ یک آخوند است.** آرام آرام از سال چهارم آنجور چیزها را غلیظ تر کنید. نه در ایام درسی. ایام درسی فقط برای درس با همان کم و زیادی که باید باشد.

مثلا **کسی که می خواهد در دسته تبلیغ خارج از کشور باشد در ایام درسی باید با چه رویکردی درس ها را ویرایش کند؟ کار جدی روی عقاید**. درس های عقایدی که در درس های رسمی دارد اینها را مفصل و جدی تر دنبال کند. مثلا گروهی تشکیل بدهند و استادی بیاورند که درباره شبهاتِ در کشور های اسلامی عربی یا کشورهای اروپایی کار کنند. یا در درس احکامش احکامِ مورد نیاز برای مسلمین که در یک کشور کفر زندگی می کنند را جدی تر بگیرد و یک کار تحقیق درسی برایش باشد و کارهایی دیگر.

در ایام درسی تمرکز روی درس است البته می شود یک جهت گیری و ویرایشی نسبت به ایام درسی کرد ولی باید در ایام تعطیلات به آنها بپردازد. کسی هم که می خواهد در داخل کشور تبلیغ کند هم همینطور. یا علاوه بر وظایف مشترک بطور اختصاصی برود روی **بحث های مخاطب شناسی** کار کند. مثلا حضرت آقا می فرمایند که از آن مباحثِ صحیح روانشناسی و ارتباط، مبلغین ما کمک بگیرند برای شناخت نیاز جامعه و زمانه. این کارها را باید در برنامه منسجم انجام دهد و با اهلش مشورت کند. باز تأکید می کنم که **ایام درسی را باید جدی درس بخواند با ویرایش کردن به سمت اهدافش ولی باید جدی درس بخواند.**

یا روی فنون منبر، خطابه، جدل و... . یک نفر که می خواهد برود در بحث شیعه و سنی کار کند باید تمرکزش را روی جدل و شیوه های جدل بگذارد. برای منبر روی خطابه کار کند. یک نفر می خواهد برود جنبه های داسان نویسی، فیلم نامه نویسی و ... . در کارهای تابستان از پایه چهار به بعد می تواند تابستانش را منسجم تر به این برنامه ها کند. **در سه سال اول باید بیشتر حوزه را بشناسد و آخوند بشود و یاد بگیرد در حوزه چه نیازهایی است تا بتواند بهتر هدفشرا تعیین کند. استعجال در تعیین هدف نداشته باشید.**

**قضاوت کلان رهبری درباره تبلیغ**

" برادران‌ عزيز! امروز فرصت‌ عظيمی‌ در اختيار روحانيت‌ است‌. در طول‌ تاريخ‌، بعد از زمان‌ رسول‌ اكرم‌(صلی الله‌عليه‌واله‌وسلم‌) تا امروز، هيچ‌وقت‌ چنين‌ فرصتی در اختيار دعات‌ دين‌ نبوده‌ است‌. دعوت‌ كنندگان‌ دين‌، چه‌ زمانی‌ چنين‌ فرصت‌ به‌ اين‌ مغتنمی را در اختيار داشته‌اند؟ فرصت‌ عظيم‌ و عزيزی‌ است‌. ما امروز به‌ عنوان‌ مبلغان‌ دين‌، بايد بتوانيم‌ يك‌ نقش‌ كارآمد و ماندگار ايفا كنيم‌. خدای‌ متعال‌ از ما سؤال‌ می‌كند و اين‌ وظيفه‌ی ماست‌ و بايد خودمان‌ را آماده‌ كنيم‌. " (1369/12/22)

**بایدهای مبلغ**

" ... **چون مبلّغ بنا بر این دارد که سطح فکر مردم را در مسائل اسلامی بالا ببرد، پس باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد** ( که از همان علومی که خود ایشان در فرمودند به دست می آید ) ؛ **با قرآن مأنوس باشد**؛ **در احادیث غور بکند و کرده باشد** ( این هم چیزی است که متأسفانه در برنامه رسمی حوزه طلاب برای آن برنامه ویژه ای ندارند. که می تواند از مراتب اولی مثل جنبه های ادبی در پایه های اول شروع شود و آرام آرام به جنبه های مختلف عقایدی و اخلاقی و ... کشیده بشود در کنار همین دروس و نباید در این هم افراط شود و نه تفریطی که الان است. این را باید با یک برنامه ی منسجم پیش برد که ما در حد ادبیات در بحث روش تحصیل عرض شد. ) ؛ **با افکار نوی مربوط به مذهب و دین آشنا باشد**؛ **اهل تحقیق درباره‌ی مسایل دینی و افکار دینی باشد**؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره‌ای افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید طعمی چشیده و آگاهی داشته باشد و چون بنا دارد که اسوه‌ی جهاد و مبارزه را به مردم معرفی کند، در این کار باید دقت‌نظر و وسواس داشته باشد... . " (1370/04/20)

" امروز اگر جهان، يا لااقل جامعه خود را درست نشناسيم، هر چه هم که آن موضوع را خوب بلد باشيم، نمی توانيم يک مبلّغ خوب باشيم. بايد بفهميم اين حرفی که ما می زنيم، به کجا ارتباط پيدا می کند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقويت می کند، چه جناحی را تضعيف می کند. مثل يک جبهه نبرد. " (1376/2/13)

**وظیفه ی واقعی و ضروری طلاب در شرایط فعلی**

یکی از اوقات مهم در طلبگی که گفته شد ایام تعطیلی است که در ایام درسی هم اثر دارد و یکی از مشکلات مهم که در این چندساله با طلبه ها در ارتباط است و یک معضل خیلی بزرگ، **عادت نداشتن به مطالعه است** که یک مشکل عام جهان و کشور و بطور خاص طلبه هاست. یکی از کلیدهای خیلی مهم ایناست که طلبه خودش را اهل مطالعه کند و این یکی از مطالبه های خاص حضرت آقا از طلاب است که باید طلبه از همان پایه اول خودش را با آن عادت بدهد.

" **درس بخوانيد، خوب درس بخوانيد، عالم شويد، ملا شويد، قوى شويد، قدرت تجزيه و تحليل افكار نو را پيدا كنيد**. مطالعات جنبى هم داشته باشيد. بعضى از اين درسهائى كه در حوزه‌ها معمول شده، در قم يا تهران، ميتواند به صورت مطالعات جنبى استفاده شود؛ مثل ادبيات فارسى، اخلاق و بعضى درسهاى ديگر - البته ادبيات عرب لازم است؛ آن جزو ابزار كار ماست. " (1391/7/19)

برای کسی که بخواهد دوران تحصیلش را یک ویرایشی بکند، چند کلید در همین صحبت حضرت آقاست که ما هم روی آنها تأکید داشتیم. حضرت آقا نمی فرماید که بروید حرف هایی که من درباره ادبیات و مغنی را به مسؤولین می زنم خودتان یا با گروهی اجرا کنید. نه. تا آن موقع همین درس ها را خوب بخوانید. مهم ترین جایی که این را فرمودند سخنرانی مورخ (1379/7/14) است که ایشان خیلی مفصل درباره تحول در حوزه و مشکلات مغنی و ... صحبت کرده اند. الان متأسفانه به اسم اینکه الان برنامه مطلوب حضرت آقا چیست یا مطالبه حضرت آقا از طلاب پایه یک تا شش چیست، می گویند که حضرت آقا فرموده مغنی نخوانید و این واضح است که نباید خوانده شود. مخصوصا کسانی که دغدغه های انقلابی و اجتماع و جامعه شان هم بیشتر است این صحبت هایشان هم بیشتر است. اما اگر همه ی صحبت های حضرت آقا را کنار هم بگذارید، هیچ جا نفرمودند حالا که مسؤولین و اساتید عمل نمی کنند خود شما طلبه ها دست بکار شوید و گروهی تشکیل بدهید و این حرف ها را اجرا کنید. بلکه همیشه برعکسش را فرمودند. در همین جلسه (1379/7/14) هم با این نگاه که حالا وظیفه ی ما چیست حضرت آقا فرمودند که:

" آخرین بخش عرایض من - توصیه‌ها و تذکرات به شما عزیزان است. اوّل این‌که درس خواندن را جدّی بگیرید عزیزان! **نگویید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیّت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلاّبی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند.** درس بسیار جدّی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمیتوانید ایفا کنید، یا درست نمیتوانید ایفا کنید. نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارتبارتر است ". در همین باره در (1376/4/22) و (1389/8/4) هم بیاناتی در همین زمینه دارند.

حضرت آقا در ادامه فرمایش (1391/7/19) می فرمایند که: " لزومى ندارد اينها حتماً در برنامه‌هاى درسى وارد شود. البته من دخالت نميكنم، سليقه‌ام را عرض ميكنم؛ برنامه‌ريزان بنشينند رويش فكر كنند. "

آن دروس اصلی را در طول سال رویش خوب وقت بگذارید و دروس جنبی را تابستان قبل ارتقایی بدهید و درباره عقاید هم نکاتی هست که عرض خواهد شد.

اگر کسی دنبال وظیفه اش در بیانات حضرت آقا هست، اینها بود که تا برنامه تغییر نکرده این برنامه را قوی و عمیق انجام دهید. " طلبه بايد دستش از كتاب رها نشود؛ كتاب بخواند، همه جورش را بخواند، در دوره‌ى جوانى بخواند. اين ذخيره‌ى حافظه را كه بى‌نهايت داراى ظرفيت است، هرچه ميتوانيد، در دوره‌ى جوانى پر كنيد. ما هرچه در جوانى در حافظه انباشتيم، امروز موجود است؛ هرچه در دوران پيرى - كه بنده همين حالا هم با همه‌ى گرفتارى‌ها، بيش از جوانها مطالعه ميكنم - به دست مى‌آوريم، ماندگارى ندارد. الان شما جوانيد. اين منبع قيمتىِ ارزشمند را از اطلاعات ارزشمند، از آگاهى‌هاى مفيد و لازم در زمينه‌هاى مختلفى كه براى تبليغ به آنها احتياج داريد، هرچه ميتوانيد، انباشته كنيد؛ از اين استفاده خواهيد كرد. " (1391/7/19) این وظیفه است.

حضرت آقا فرمودند طلبه باید دستش از کتاب رها نشود. به عنوانی اعتیاد به کتاب دشته باشد و کارش این باشد. این مطالعات جنبی برای ایام درسی نیست. برای آن نصف بیشتر سال است که تعطیلات است. یک برنامه منسجم و سیر مطالعاتی در جنبه های مختلف. در بحث های اخلاقی، بصیرتی و... که کتاب های خوب زیاد است. در کلمات حضرت آقا می توان به وظیفه یک طلبه ی پایه یک تا شش برسید و عرض هم شد و خیلی واضح است که حضرت آقا چه می خواهد. اینها را رها کنیم و بچسبیم به اینکه تحول چه شد و حالا که شما انجام نمی دهید ما خودمان تحول ایجاد میکنیم؟؟؟ نه. این را حضرت آقا نخواسته و این ضد بیانات حضرت آقاست و این ها را هم متأسفانه نشر میدهند. خود **حضرت آقا به وضوح درباره اینکه من می گویم جوانان به فکر تحول در حوزه باشند می فرمایند که منظورم از جوانان و فضلای جوان کسانی هستند که حداقل چهل سال سن دارند و استاد دروس سطوح عالی و ... هستند نه هر طلبه ی خامِ...**

" **اگر طلبه‌ی امروز ما به درس خواندن بی اعتنایی کند، یا به دیانت و تعبد و تلاش فردیِ اخلاقی خود بی اعتنا بماند، یا استعداد خود را به کار نیندازد، یا هدف خود را گم کند ... یا اگر در اثنای راه منظره‌ای به چشمش خورد، نشناخته و ندانسته به سمت آن راه بیفتد و از هدف غافل بشود، همه‌ی اینها آفات راه ماست.** ( یعنی و**ظیفه قطعی در نظر حضرت آقا برای طلبه پایه یک تا شش این است که خیلی قوی درس بخواند و روی اخلاق و جنبه های بصیرتی وانقلابی کاربکند در حد شناخت و مطالعه نه اقدام و دست بکار شدنِ مفصل**. اینها وظایف است و سخت است که آدم روی اخلاق و کارهای علمی کند و کار راحت این است که بشیند و بگوید همه چیز بد و غلط است و حضرت آقا هم فرمود که مغنی خوب نیست.اینها راحت است و نسبتش دادن به حضرت آقا بی تقوایی است. ) **طلبه باید راه را با معرفت و علم و یقین انتخاب کند و با معرفت و علم و یقین هم آن را ادامه دهد**؛ آنچه که مربوط به فرد طلبه است، اینهاست. البته مسؤولیت های دیگری هم هست که به‌طور طبیعی کار کسان دیگری است؛ کار مدیران و کار استادان و بزرگان است - که آن هم داستان دیگری دارد - کار طلبه‌ها نیست. " (1370/12/1)خلاصه مطالعه آزاد چیزیست که حضرت آقا خواسته است.

**توصیه به طلابِ غیر ایرانی**

تبلیغ خارج از کشور، یک بخش اعظم و مهمی از آن بردوش خود طلابِ خارجی است و حضرت آقا خطاب به طلاب خارجی نکته ی خیلی مهمی می فرمایند که: " **به اميد خدا در زمان لازم در ميان ملت خودتان برگرديد و با ابزار علم، با سلاح حلم و اخلاق و تواضع و مهر و محبت به مردم، اين حقايق را منتقل كنيد.** " (1389/8/3)

**دنیای غرب، امروز تشنه ی ملاصدرا و شیخ انصاری است.**

" امروز حقاً و انصافاً در دنياى فكر و انديشه يك خلأ و سؤال در دنياى غرب وجود دارد؛ اين خلأ را ديگر پاسخ هاى ليبرال دموكراسى نميتواند پر كند، كما اينكه سوسياليزم نتوانست پر كند. **اين خلأ را يك منطق انسانى و معنوى ميتواند پر كند، كه اين در اختيار اسلام است.** از مرحوم دكتر زرياب كه هم دانشگاهى مسلطِ خوبى بود، هم طلبه ى خوبى بود - ايشان دوره ى طلبگى خوبى را گذرانده بود و با علوم اسلامى آشنا بود و شاگرد امام بود - يكى از دوستانمان نقل ميكرد - من خودم از ايشان نشنيدم - كه يك فرصت مطالعاتى در اواخر عمرش گرفته بود و رفته بود اروپا، بعد كه برگشته بود، گفته بود **امروز آن چيزى كه من در محيطهاى عملىِ دانشگاههاى اروپا مشاهده كردم، نياز به ملاصدرا و شيخ انصارى است.** شيخ انصارى كارش در حقوق است، فقه است؛ ملاصدرا حكمت الهى است. ميگويد من مى بينم امروز اينها تشنه ى ملاصدرا و شيخ انصارى اند. **اين برداشتِ يك استاد غرب شناسِ زبان دانِ مسلط به چند زبان اروپائى است كه سالها هم در آنجاها زندگى كرده و درس خوانده بود و با علوم اسلامى هم آشنا بود**. اين، برداشت اوست، كه برداشت درستى است. " (1386/7/9)

**نکته:**حضرت آقا تأکید دارند که بدانید اگر می خواهید بروید تبلیغ در داخل یا خارج از کشور، علم خیلی مهم است؛ این است که عمیقا این دو بال علوم نقلی و عقلی یعنی فقه و عقاید را خوب بشناسید و درست نشر بدهید. الان متأسفانه جوری شده که **خوب حرف زدن جای حرف خوب زدن را گرفته.** یعنی هر که با کشش بهتر و جذب بیشتر بتواند تبلیغ کند... . این بعضی جاها جدی و اصل شده. اینها مهم است ولی این آن اصل محتوا نیست و حضرت آقا هم فرموده اند کسی نمی تواند این کارها را در خارج از کشور بطور خاص انجام دهد، " **مگر اين که يک مبلّغ خوب، با يک فکر و منطق حسابی به آن جا برود و آن را ماندگار کند. عزيزان من! اين کارها را چه کسی خواهد کرد؟ امروز دنيا تشنه شماست. شهرها، روستاها، دانشگاهها و ملت ما نيز همين طور است. تنها چيزی که مي تواند پاسخگوی اين نياز باشد، کسب علم، تحقيق علمی و تفکر است**. " (1374/9/16) فکر کنم حجت تمام شده باشد که حضرت آقا چقدر روی علم و تحقیق و کار علمی حتی برای تبلیغ در داخل یا خارج کشور تأکید دارد با همه ی نکاتی که عرض کردیم.

**وظایف دسته عالمان شهری**

**توصیف عالمان شهری در بیان رهبری**

حضرت آقا این دسته را توصیف کرده اند. دو جا خیلی واضح این دسته را توصیف کرده اند که اگر این دو جا را باهم ببینیم به نتیجه های خوبی می رسیم:

1. " پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسّط تربیت کنیم. در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزّی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین میشود. البته این هم یک دوره‌ی مشخّص خواهد داشت … اگر آن دو دسته‌ی اوّل، حدود بیست سال طول میکشد، این دسته‌ی دوم کمتر خواهد بود. همه‌ی اینها قابل برنامه ریزی است. " (1374/09/13)

1. حضرت آقا در این تقسیم بندی، فرآورده ها و خروجی های حوزه را چهار دسته می کنند. در صحبت قبل تقسیم بندی کمی بود و با عدد و رقم. اینجا تقسیم و طبقه بندی کیفی است. البته نه از جهت بار ارزشی یعنی به این معنا باشد که درجه دوها بدترند. خیر. یعنی از نظر سطح علمی. درجه ی اول به اوج فهم اسلام رسیده اند و درجه های بعدی ...

* فقهای بزرگ
* محققین و اساتید حوزوی
* مبلغ، گوینده، نویسنده
* علمای درجه دو

" کسانی که فرآورده‌های حوزه‌اند، در درجه‌ی اوّل فقهای بزرگ هستند. حوزه باید خیز بردارد برای به وجود آوردن فقهای بزرگ که در بین اینها، مراجع تقلید به وجود آید. در بین اینها، علمای بزرگِ شهرستانها به وجود آید. علمای بزرگ تهران به وجود آید. شخصیّتهایی به وجود آیند که در هر شهری که می‌نشینند، از علم و معرفت آنها، خلقی بتواند استفاده کند. اوّل باید دامن همّت به کمر بندند برای ساخت و خلق این گونه افراد. ( یعنی اولویت و کار اصلی حوزه باید روی اینها باشد. ) در درجه‌ی دوم که آن هم از نظر اهمیت، کمتر از این نیست محقّقین و اساتید پیش برنده‌ی علمند؛ … یک نوع هم مبلغّین هستند، که مبلّغ، غیر از فقط منبری است. منبری یک نوع مبلّغ است. مبلّغ یعنی گوینده، نویسنده و هنرمند! تعجّب نشود که ما از حوزه توقّع داریم هنرمند هم تربیت کند ... بنابراین، گروه سوم، مبلّغینند که شامل گوینده است به انواع آن: گوینده در محافل عمومی، گوینده در مجامع خارجی و آشنا به زبانهای گوناگون، گوینده در کشورهای گوناگون با بیگانه‌ها، با خودیها، نویسنده‌ی کتاب، نویسنده‌ی جزوه، نویسنده‌ی کتابهای هنری.**یک نوع چهارم هم هست که البته آن نوع چهارم، دیگر به‌طور قهری در یک چنین نظام تولید انسانهای برجسته به وجود می‌آید. آنها علمایی هستند که برای محیطهای مختلف مناسبند. برای این‌که در یک محل بمانند. علمای درجه دو که در حقیقت حظّی از علم دارند، حظّی از بیان دارند، حظّی از معرفت دارند، حظّی از مردمداری و این چیزها دارند، و در هر نقطه‌ای، مثل شمعی مردم را اداره می‌کنند. حوزه باید برای تولید چنین شخصیتهایی برنامه‌ریزی کند. "** (1372/06/21)

حضرت آقا عالم شهری را دو رتبه می کند. درجه یک و دو. این ارزش گذاری نیست که درجه دو ها بدترند. به این معنا که چون رشد حوزوی شان بیشتر از جهت علمی و فقهی و ... بوده، اثر گذاری شان هم بیشتر است. **حضرت آقا درباره علمای درجه دو فرمودند آنها علمایی هستند که برای محیط های مختلف مناسب هستند برای اینکه در یک محل** بمانند.

**این پنج پانزدهم که فرمودند دسته عالمان شهری، خودش دو سطح دارد که خودشان فرمودند که در میان اینها مجتهد متجلی و غریب الاجتهاد است که درجه اول ها هستند و در این صحبت هم که درجه دو ها را فرمودند.**حوزه مطلوبی که حضرت آقا پنج دسته را فرمودند معلوم شد که **مبلغ در دو دسته مبلغ خارجی و داخلی، باید جریان ایجاد کند و تربیت کند**.

**کار ویژه عالمان شهری چیست؟**

عالمان شهری قرار است چکار کند؟ کار ویژه و هدف ویژه ای که این دسته می خواهد برآورده کنند چیست؟

کلید اصلی این دسته در **هجرت** نهفته است. که خود حضرت آقا چندین و چند بار فرموده اند. اصلا چرا حضرت آقا فرموند عالم شهری؟ یعنی کسانی که می آیند در حوزه های اصلی قم و مشهد و نجف و ... و بعد از مدتی که بستگی دارد که بخواهند از درجه یک ها یا دو باشند، برمیگردند و هجرت می کنند به شهر خودشان. **عالمان شهری درجه دو هم در آنجا اداره مسجد، پایگاه و... از جاهای کوچک تا مساجد جامع و اداره های مختلف، عقیدتی سیاسی، چه جاهای حکومتی و نظامی و اداره ها یا جاهای حوزوی را بر عهده می گیرند**. **حضرت آقا یکی از کار ویژه این دسته را این می داند که بروند حوزه های شهرستان ها را رونق ببخشند و هجرت می کنند تا اساتید یا مدیران حوزه های شهرستان ها بشوند.**

در کشور خودمان سه چهار شهر است که حوزه های پررونق دارد که اصلش قم است که بی نظیر است و مشهد و اصفهان و مقداری سمت خوزستان و بوشهر است. شهر مهران یک حوزه دارد. خوب باید یکی از آنجا بیاید قم درس بخواند و متناسب با هدفش برگردد و آنا را اداره کند دیگر.

این دسته کارِ اصلی تربیت مردم و نیازهای مردم را بر عهده دارند. اینها مبلغ نیستند. مبلغ با این ها فرق دارند. این ها می روند متمرکز در یک نقطه، حوزه، مسجد و اداره می شوند و در آنجا می مانند و به اصطلاح هجرت می کنند. مبلغ ایام تبلیغی جاهای مختلف می رود و گروه های تبلیغی دارد و با افراد مختلف سروکار دارد. مناطق محروم، دانشگاه، مدرسه و ... می رود. هویت تبلیغ با آن کار فرق دارد.

**نکته:** کلید واژه هجرت بطور خاص برای دسته عالمان شهری است و مصداق آن است.

**اهمیت هجرت**

" من شنيده‌ام فضلاى بومىِ كرمانشاهى عده‌اى در قم هستند ( دیدار مربوط به روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه هست و این بیان قابل تعمیم به هر شهری و خارج از کشور هم هست. ) ... اينها تشويق بشوند؛ يا بيايند **هجرت كنند**، يا **اگر هم بكلى نمى‌آيند، در ايام خاص بيايند**؛ سالى دو ماه، سه ماه، چهار ماه اينجا بيايند؛ ( دومی تبلیغ منسجم و متمرکز است و اولی هجرت و عالم شهری شدن است.) بين مردم بروند، به روستاها بروند، به شهرها بروند، مساجد را آباد كنند. " (1390/7/20)

**الگوهای سبک عالم شهری**

از حضرت آقا درباره تبلیغ چند نمونه و الگو ذکر کردیم آقای قرائتی و شهید مطهری و مرحوم فلسفی بودند. اینجا هم خیلی نمونه های مفصل ذکر می کنند که بطور مرسوم آنها را خیلی نمی شناسیم. حضرت آقا می فرمایند در چند دهه قبل خیلی مرسوم بود که می رفتند نجف و شاگردِ آدمِ بزرگی می شدند و می توانستند بمانند و مرجع هم بشوند. **نکته ی عالمان شهری هم این است که باید به شهر خودشان برگردند.** نه اینکه از همدان برود قم و بعد برود تهران. **برگشتن به شهر خودت. همان آیه نفر.** " فَلَوْلَا نَفَرَ مِن کلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَلِینذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یحْذَرُون " ( آیه 122،سوره توبه ). خلاصه روح کار این است که بیایید **علم دین را یاد بگیرید و برگردید به سمت قوم خودتان** که با زبان و فرهنگ و خیلی چیزهای دیگرشان آشنا هستید. البته فرهنگ بعضی جاها هم شبیه به هم است ولی نکته بحث این بود که اهل آن قوم و برادر آن قوم حساب شوید.

**مرحوم محقق سبزوارى و مرحوم ميرزا مهدى شهيد اصفهانى‌الاصل**

" اين طرح هجرتى كه بنده چندين سال قبل از اين مطرح كردم، موجب گسترش فعال روحانيت در سرتاسر كشور ميشود. بايد از حوزه‌هاى بزرگ هجرت كنند، بيايند در شهرستانها بمانند؛ چه اهل آنجا باشند، چه نباشند. افراد گاهى هم اهل آنجا نيستند. مرحوم محقق سبزوارى … بلند ميشود از اصفهان مى‌آيد مشهد ساكن ميشود. آن وقت اصفهان بزرگترين شهر ايران بود، مشهد يك شهر كوچكى مثل يك ده بزرگ بود… مى‌آمدند، مي ماندند، ولو شهر خودشان هم نبود. مرحوم ميرزا مهدى شهيد اصفهانى‌الاصل… مى‌آيد مشهد مي ماند، در همين جا هم به شهادت ميرسد … چه اشكال دارد اهل آنجا هم نباشند، اما بيايند؟ فضلاً از اينكه اهل آنجا باشند. اگر اهل آنجا باشند بايد بيايند. " (91391/7/1)

**آیت الله میلانی**

" این، باید در حوزه علمیه قم و به تبع آن در سایر حوزه‌ها، به حرکت و جریان تبدیل شود. ( درباره تفکر شهیدمطهری هم فرمودند که باید جریان بشود. این نوع نگاهی است که حضرت آقا می خواهد بفرماید الگوهای مطلوب را دسته بندی و کمی سازی کنید و جریان کنید. ) … **بعضی از بزرگان هستند که اگر به شهرهای دیگر بروند، وجودشان در آن‌جاها انفع از قم خواهد بود.** حتی درباره بزرگان هم چنین چیزی وجود دارد. خوب؛ **یک نفر مثل آیةاللَّه میلانی رضوان‌اللَّه ‌تعالی علیه، از کربلا که دَمِ گوش نجف بود و مثل ایشان در نجف و کربلا تعداد زیادی بودند، پا شد آمد مشهد و حوزه علمیه بزرگی را به وجود آورد. این، یک واقعیّت است.** (آیت الله میلانی جزو علمای شهری درجه یک می شود. حضرت آقا می خواهند بفرمایند برای تبلیغ هر دو درجه اش لازم است. ) حقیقتاً از برکات الهی برای حوزه مشهد، وجود مرحوم آیةاللَّه میلانی بود. خوب؛ ایشان میتوانست تا آخر عمر در کربلا بماند. آن وقت، عالمی در ردیف چندین نفر مثل خودش بود. یعنی بعضی اگر علماً هم جلوتر نبودند، شاید از جهات دیگر، جلوتر از ایشان بودند. لکن ایشان به مشهد آمد و مایه برکت شد. **پس، این حرف، حتی درباره شخصیت هایی مثل مرحوم آیةاللَّه میلانی هم جاری است؛ تا از تراکم جلوگیری شود. این هم هجرت**؛ هجرت به جاهایی که احتیاج هست: **به شهرها، حوزه‌ها، حوزه‌های بزرگ و حوزه‌های کوچک، و بعد به داخل دستگاههای دولتی، داخل ادارات، داخل کارخانه‌ها** - آن‌جاها که طلبی و تمایلی هست - **و بعد هجرت به خارج از کشور**. امروز یکی از مصادیق هجرت، ممکن است این باشد. " (1373/6/20)

**آقا سیدعبدالحسین لاری**

" مرحوم آقاسید عبدالحسین ( حضرت آقا خیلی به ایشان علاقه دارند. ) یک نفر طلبه تنها بود که از دزفول پاشد به سامرا رفت و بعد از سامرا میرزا ( میرزای شیرازی ) ایشان را به لار می فرستند. ببینید واقعا میرزا چه اهتمامی داشته. چنین چیزهایی در کار مرحوم میرزا خیلی زیاد است. وقتی از میرزا، ملا درخواست می کردند، افرادی را به آن مناطق می فرستاد. یکی از آنها مرحوم آقاسید عبدالحسین بود … تجار لار خدمت میرزا می روند می گویند یک نفر را بفرستد. میرزا هم آقاسید عبدالحسین را میفرستد. **آقاسید عبدالحسین کسی بوده که اگر نجف می ماند می گویند در ردیف اکابر و بزرگان نجف قرار می گرفته**. مرحوم میرزا ایشان را به لار می فرستد نه شیراز. ( یعنی شیراز شهر اصلی بوده و لار شهر فرعی و چنین آقای بزرگی پا می شود و می رود آنجا. )**امروز اگر ما بخواهیم یک طلبه معمولی را به لار بفرستیم معلوم نیست برود.** واقعا چیز عجیبی است **مرحوم آقاسید عبدالحسین بلافاصله قبول می کند** فقط می گوید شما اجازه بدهید من با خودم چند نفر طلبه ببرم تا آنجا بیکار نباشم. ایشان با چند نفر طلبه تنها به لار می رود و منشأ تحول عظیمی در استان فارس می شود. ایشان با انگلیسی ها جنگیده، با قاجاریه جنگیده، با مستبدان جنگیده. ( اگر با تاریخ آشنا باشید خیلی ایشان کارهای جالبی کرده. ) بنده به این بیت خیلی اخلاص دارم. مرحوم آقاسید عبدالحسین عکسِ معروفی دارد که برای نماز ایستاده و اطرافش هم چند نفر هستند. ( در سایت آقا هم یک پرونده ویژه درباره ایشان است که خیلی جالب است. ) از ده دوازده سالِ پیش ( حدودا سال 1362 ) این عکس همیشه در اتاق بنده بوده است. از بس من به مرحوم آقاسید عبدالحسین ارادت دارم. مرد خیلی بزرگ و یک آدمِ حسابی بوده. " (1374/9/15)

**نکته:** هیچ یک از این دسته ها را کم نگیرید حتی دسته ی تبلیغی را. جلوتر حضرت آقا درباره مجتدین فقهی و اعتقادی عبارت های محکم و بزرگی دارد و بعضی فکر می کنند همه باید به این سمت بروند. در سخنرانی مورخ (1374/9/15) و (1377/5/1) هم ایشان الگوهایی معرفی کرده اند.

" در گذشته در هر کدام از شهرستان های ما، گاهی چند مجتهد مسلّم زندگی می کردند. امروز با معارف جدیدی که فضلا و مجتهدان ما دارند، اگر چنین افرادی در شهرستانها باشند، چه برکات عظیمی بر وجود آنها مترتّب خواهد شد. **هجرت به شهرستانها، ارتباط با مردم را برای فضلا ممکن می کند**. تعامل با مردم، نکته‌ی بسیار مهمی است. " (1379/7/14)

حضرت آقا می فرمایند زمانه ی بدی شده و همه می آیند قم می مانند و راکد می شوند. می روند درس می آیند و ... . بروید در این دسته ها. یا بروید مبلغ بشوید و اهداف تبلیغ مطلوب را ایجاد کنید، یا عالم شهری بشوید. خلاصه یک کاری بکنید.

**هویت عالم شهری با هجرت قرین است.**

هویت عالم شهری این است که برود در یک شهرستانی که حوزه ی اصلی نیست، متمرکز بشود و رحل اقامت بیفکند. مشغول تدریس و ... بشود. حوزه بناب از این نمونه هاست. یکجایی که انتظار نبود، یک حوزه ی خوبی شکل گرفت. اینجور چیزها باید خیلی زیاد بشود.

" هجرت به مناطق محروم را جدی بگیرید. ( یکی از مصداق های اینکه نباید به شهر خودتان برگردید این است که به مناطق محروم بروید. خیلی از این جاها اصلا طلبه ندارند. طلبه ای که دغدغه داشته باشد ندارند. ) من در چندماه قبل از این به همه ی آقایان معممین و علما و فضلا عرض کردم که امروز مصداق هجرت برای من و شما هجرت از نقطه ی راحت به نقطه ی دشوار است که به ما احتیاج دارند. هجرت برای مدت کوتاه یا بلند بر حسب اقتضائات مختلف. اینها را باید جدی بگیرید. " (1373/11/5) (برای مدت کوتاه یا بلند یعنی مادام العمر ماندن مانند خیلی از نمونه های دیگر و کوتاه هم حضرت آقا می فرمایند یک وقت یک طلبه درس خوانده و به جای خوبی رسیده و می تواند برود یک جایی نیازی که به ایشان دارند را بر طرف کند و برگردد. نه در حد این شش هفت سال اول. حضرت آقا می فرمایند درس خارج همیشه در قم هست. الان نشد پنج سال دیگر با یک استاد دیگر. در بعضی موارد که شخص تشخیص می دهد وظیفه اش این است و به او نیاز دارند دستور حضرت آقا این است. )

پس هجرت یعنی از راحت به سخت. بعضی دانشگاه می روند و کارهای مهمی می کنند. فکر نکنید دانشگاه جای راحتی هست. کار سخت که می گویند فکرتان نرود به مناطق محروم. یک وقتایی خودت را برای تبلیغ در دانشگاه، مدرسه و نمونه های دیگر که کارهای زحمت دار هستند، آماده کنی و تلاش کنی تا نخبگان و اساتید دانشگاه را جذب کنی هم خودش سخت است. اینها را با حقیقت اسلام جذب کنی سخت است. می شناسم بعضی ها را که این کار برایشان سخت بوده ولی رفته اند در مدارس و دانشگاه ها و منشأ اثر بوده اند. مانده اند در دانشگاه ها و مدارس و متمرکز شده اند و کارهای بزرگی کرده اند. **جریان شدن هجرت هم یک نیاز مستمر و دائم است که باید تبدیل به یک کارخانه شود و دائم کار کند.**

**اثرات انتخاب دسته ی عالمان شهری در پایه یک تا شش**

کسی که این مسیر را انتخاب می کند، باید در پایه یک تا شش، در زمان تحصیل و ایام درسی، بطور مشخص و غلیظ به درس بپردازد و بیشترین اثری که در این شش پایه می گذارد در ایام تعطیل است. یک سری نیازهای لازم مثلا شناخت شیوه های ارتباط با مردم و خیلی شیوه ها و مطالعاتی که برایش لازم است را می تواند در این ایام تعطیل جهت دهی کند. مثلا کسی که می خواهد هجرت کند برود در مناطق سنی نشین باید سیر مطالعاتی منسجمی در بحث های شیعه و سنی برای ایام تعطیی اش بگذارد و همچنین برای هر هدفی برنامه بریزد. کسی که می داند می خواهد عالم شهری بشود، یکی از راهکار هایش گروه های هم سو و منسجم است. می دانند می خواهند هجرت کنند، بروند ناظر به اهدافشان هم بحث بشوند و برنامه بریزند و در ایام درسی اساتیدی بیاورند که ناظر به درس هایشان آنها را جهت دهی کند. بطور خاص در احکام. در فقه. برنامه منسجم برای ایام تعطیل. **استادهایی که درس های رسمی را به سمت اهداف اینها جهت دهی کنند.** مثلا یک نفر می داند می خواهد یک مبلغ خیلی خیلی حداقلی از جهت تحصیل بشود و نمی خواهد بیش از پنج شش سال در حوزه باشد. این باید درس های حوزه را خوب بخواند و اگر چند نفر هستند باید استادی را بیاورند و **همین لمعه را بهشان درس بدهد ولی با جهت گیری هایی که به درد اینها می خورد** مثلا اینکه اینها بتوانند از رساله ها و کتب بزرگان احکام را بفهمند. این کار راحتی هم نیست. مثلا در کتاب بیع امام که کتاب درس فقه استدلالی است، بخواهید نظر امام را در بیاورید. ولی کسی که می خواهد عالم شهری شود یک سبک دیگر را می طلبد.

**وظایف دو دسته مجتهد فقهی و عقائدی**

**توصیف مجتهدین علمی در بیان رهبری**

" فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه‌ی قبلی، حدود **هزار نفر** از آنها را گزینش کنیم تا **فقیه و مجتهد بزرگ** تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد. مثلاً یک دوره‌ی بیست ساله ( اولا حضرت آقا این یک پانزدهم مجتهد فقهی و عقائدی را می فرماید بیست سال تحصیل نیاز دارند. بطور حدودی بیست سال. ) را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم خارج خواهند گردید؛ ولی **میانگین تقریباً همین بیست سال است**. ( نکته اینکه یک تحصیل بلند مدت و جدی با یک برنامه جدی را می خواهد. ) این افراد باید افراد مستعدی باشند که **استعداد و شوق فقاهت** داشته باشند (یعنی این دو فرق می کند. ) و **اهل انصراف از فقاهت نباشند.** ( در تحصیل و اهداف علمی خیلی محکم باشند. ) باید اینها را گزینش کرد و روی آنها کار ویژه‌ی فقاهتی انجام داد. ( یعنی یک برنامه ویژه و اساتید ویژه و کلاسهای ویژه می خواهند. ) **از بین اینها، مدرّسین و مؤلّفینِ بزرگِ فقه و مراجع تقلید در خواهند آمد.** هزار نفر فقیه، کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد. این، خیلی زیاد است … هزار فقیه زبده‌ی برجسته‌ی بزرگی که **بتوانند دنیای اسلام را از لحاظ فقاهت علمی بپوشانند و هزار نفر متکلّمِ مجتهد در کلام، نیازهای جهان اسلام را تأمین کنند… .** "

" و هزار نفر **متکلّمِ مجتهد در کلام**، نیازهای جهان اسلام را تامین کنند ... کسانی که **شوق و علاقه** دارند، اینها را پیدا کنند. ( حضرت آقا روی شوق و علاقه و استعداد تأکید دارند. ) **باید به اینها درسِ مخصوص داده شود.** اگر لازم است، **دوره‌های خارج** بروند و یا در دانشگاهها **بورسیه** شوند و بورس بگیرند. "

اینها آن نخبه های علمی هستند و باید شناسی بشوند و کار مخصوص روی آنها انجام شود. الان که شناسایی و … در پایه یک تاشش نیست و انتخاب این مسیرها در این مدت زمان پایه یک تا شش کار ساده ای نیست. اگر طلبه ای بتواند در پایه های سه تا شش به یک نتیجه ای برسد خیلی خوب است. عجله هم اصلا نباید بکنید. چون انتخاب این پنج راه، به این راحتی نیست. باید با مشورت ها و با بررسی خودتان و کارهای مشاوره ای و شناخت استعداد و علاقه و و دیدن متخصصین و مشورت با آنها مسیرتان را تشخصی دهید و عجله هم نکنید. اثر جدی حتی در شش پایه اول دارد و اگر کسی می خواهد مجتهد علمی شود، استاد ویژه و برنامه ویژه و … میخواهد. الان که اینها نیست ولی اینها باید به نتیجه برسند و یک گروهی بشوند و اساتید خیلی قوی و ویژه بیاورند و خیلی باید تلاش کنند. همین احکامی که سال اول می خوانند مثلا می تواند خیلی متفاوت باشد با کسی که می خواهد با دید تبلیغی بخواند. حداقل لمعه پایه چهار را خیلی خیلی می تواند متفاوت بخواند و مؤثر باشد. یا آنهایی که می خواهند بروند سراغ اجتهاد معارفی و کلامی و عقائدی، منطقی که پایه دو می خوانند خیلی متفاوت می تواند باشد. یا درس عقائدشان. یا شروع فلسفه شان.خلاصه این دو دسته بطور خاص باید برنامه ویژه داشته باشند. به هر پنج دسته باید گفت تا برنامه تغییر نکرده همین درس ها را خوب بخوانید. متأسفانه دسته تبلیغی می روند سراغ ارتقایی و سریع خواندن. این دسته علمی میبینند که این اساتید این ها را اغنا نمی کنند و به هر حال نخبه و قوی هستند.برای اینا چند حالت پیش می آید که من در مدارس دیده ام. یک حالتش این است که از درس های حوزه زده می شوند. چون باهوش هستند می گویند وقت ما تلف می شود و اینها که خیلی راحت هستند و ما سؤال ها و نیازهی بالاتر داریم. حضرت آقا می فرمایند اینها از حوزه زده می شوند و فکر می کنند جاهای دیگر خبری هست و می روند دانشگاه. خلاصه نخبگان گریزپا هستند و به در و دیوار می زنند. یک گروه شان به یک کارهای افراطی می افتند. در همین مدرسه داشتیم که می گویند ما می خواهیم خیلی عمیق بخوانیم. سالی یک درس بخوانیم. از زبان علما هم می گویند که یک درس کم و دو درس زیاد است. داشتیم کسانی که سالی یک مغنی می خوانند. این هم غلط است. **شیوه برای همه ی این پنج گروه در وضعیت فعلی که هنوز حوزه به سمت تفکیک این اهداف ها و کلاسهای ویژه برای هر طیف نرفته، این است افرادی که هم دغدغه هستند یک گروه منسجم بشوند و روند دنبال مشورت و استاد ویژه بیاورند، کلاسهای خارج برنامه داشته باشند.تابستان و ایام تعطیل برنامه داشته باشند.** الان یکی از کارهای رایج درس در ایام تعطیل است. نه تابستان. همین پنجشنبه جمعه ها.علامه مصباح با اغراق و تشویق هم فرمودند که آن بهره ای که ما در ایام تعطیلات از درس هایمان گرفتیم بیشتر بود از بهره ای که در ایام درسی گرفتیم. درس در ایام تعطیل از کارهای مرسوم است. مثلا این درس باشد در ایامی که حوزه تعطیل است. شهادتی باشد، پنجشنبه جمعه ای و … .تابستان دیگر جای خود. کتاب های زیادی را می شود درس گرفت خصوصا برای این دودسته علمی. قدم اول تنها نبودن است. تأکید روی گروه بخاطر این است که مثلا یک استاد قوی قبول نمیکند ولی اگر یک گروه منسجم باشد و ببیند که همه هم هدف و هم جهت هستند، اساتید هر دو دسته ،دنبال این گروه ها می گردند. در خود دروس رسمی هم خیلی خیلی اثر می تواند بگذارد. مثلا کلاس خاص احکام. به این معنا که اصل کلاس ما پنج ده نفر هستیم و شما در این درس فلان سبک را پیش بگیرید.

**کارویژه دسته ی علمی**

" به نظر ما، کسانی که فرآورده‌های حوزه‌اند، در درجه‌ی اوّل فقهای بزرگ هستند. حوزه باید خیز بردارد برای به وجود آوردن فقهای بزرگ که در بین اینها، مراجع تقلید به وجود آید. در بین اینها، علمای بزرگِ شهرستانها به وجود آید … اوّل باید دامن همّت به کمر بندند برای ساخت و خلق این گونه افراد. در درجه‌ی دوم که آن هم از نظر اهمیت، کمتر از این نیست محقّقین و اساتید پیش برنده‌ی علمند. ( که حضرت آقا در دسته بندی کمی فرمودند اعم از اساتید و مراجع اند. ) ؛ که در داخل حوزه‌ها می‌مانند ( این درباره آن دو پانزدهم است که کار جدی شان ماندن در حوزه و تربیت شاگرد و تربیت نخبگان بلکه تربیت مبلغین و تولید فکر و تولید علم است. به خلاف دسته ی قبلی که عالمان شهری بودند. این ها می مانند و آنها باید بروند چون هویتشان در نماندن در حوزه است و این دسته هویتشان در ماندن در حوزه. ) ؛ برای این‌که علم را پیش ببرند و تحقیقات جدید بکنند. ای بسا کسی که مرجع تقلید یا عالم بزرگ یک شهر است، کارهای جنبی دارد، کارهای مردمی دارد، کارهای سیاسی دارد؛ اما لزوماً همه‌ی آنچه که او در ذهن و عمل دارد، برابر نیست با آن محققّی که فقط برای پیشبرد علم در حوزه نشسته است، تا اگر ما یک مشکل علمی پیدا کنیم، بدهیم به او تا تحقیق کند و فرآورده‌ی خودش را در اختیار حوزه‌ی علمیه بگذارد ." (1379/4/4 در دیدار با آیت الله امینی و چندتن از محققین مجلس خبرگان) . یعنی این دو پانزدهم کارشان در ماندن در حوزه و تربیت شاگرد و تحقیق و تولید علم است به خلاف عالمان شهری.

" از جمله مسائل مهم یکی این است که باید تحقیقاتِ ما کاربردی باشد. یعنی تحقیقِ خشکِ خارج از زمینه ی عمل، راه دور و دراز پیمودنِ در زمان و فرصت کم است. باید شما ببینید این نظام اسلامی که یک آرزوی بزرگِ همه ی موحدین و مصلحین و مؤمنین بالله و به اسلام بوده و تحقق پیدا کرده است، امروز به چه چیزهایی احتیاج دارد. باید دنبال این بگردید. انصافا ما دیر به این مسائل پرداختیم. ای کاش از اول انقلاب، صد نفر از قبیل شما پیدا می شدند که نه به جنگ کار داشتند و نه به دولت؛ می رفتند و می نشستند و این مسائل را برای نظام اسلامی تحقیق می کردند. ( این همان چیزی است که قرار بود از دلشان علوم انسانی اسلامی و نظام های معرفتی و حقوقی اسلام و هزار و یک مشکا قضایی و سیاست خارجی و داخلی و … در بیاید. این ها از تحقیقات در می آید. نمی خواهیم که برای خودمان بنشینیم و چیزی بسازیم. محققین باید به آن بپردازند. ) ما در این زمینه عقب هستیم. " (1379/4/4 در دیدار با آیت الله امینی و چندتن از محققین مجلس خبرگان)

" در زمينه‌هاى گوناگون، امروز نياز وجود دارد؛ **هم براى نظام اسلامى، هم در سطح كشور، هم در سطح جهان**. ( این مصادیق مهم است: ) **تبيين معرفت‌شناسى اسلام** ( که با گروه عقائدی است. ) **، تفكر اقتصادى و سياسى اسلام** ( که هم بال فقهی دارد و هم اعتقادی ) ، **مفاهيم فقهى و حقوقى‌اى كه پايه‌هاى آن تفكر اقتصادى و سياسى را تشكيل ميدهد** ( این هم مشحصا فقهی است. ) **، نظام تعليم و تربيت، مفاهيم اخلاقى و معنوى**، غيره، غيره، همه‌ى اينها بايد **دقيق، علمى، قانع كننده و ناظر به انديشه‌هاى رائج جهان آماده و فراهم شود**؛ اين كار حوزه‌هاست. **با اجتهاد، اين كار عملى است**. **اگر ما اين كار را نكنيم، به دست خودمان كمك كرده‌ايم به حذف دين از صحنه‌ى زندگى بشر؛ به دست خودمان كمك كرده‌ايم به انزواى روحانيت**. **اين، معنى تحول است. اين حركت نوبه‌نوى اجتهادى، اساس تحول است. "** (1389/7/29) (در دیدار طلاب،فضلا و اساتید حوزه علمیه قم). متأسفانه تحول را الان کسانی که کاری به سخنان حضرت آقا ندارند، تغییر مغنی و …می دانند. حضرت آقا در سخنرانی مورخ (1386/10/12) هم در همین باره فرمایشاتی دارند.

خلاصه **این دو پانزدهم، نیاز فوری و مهم انقلاب است**. متأسفانه یکجوری در فضاهای انقلابی و کسانی که دغدغه های اجتماعی جا می اندازند که درس خواندن در این زمانه، خیانت به اسلام و انقلاب است. این را هم نسبت می دهند به حضرت آقا. از جملاتی که برای کارهای تبلیغی است و ما هم خواندیم می آورند و می گویند حالا بشینید و درس بخوانید. نه. این غلط است. حضرت آقا هم فرمود که حوزه در درجه اول باید مجتهد علمی پرورش بدهد و این نیاز اول انقلاب است. کار کوتاه مدت هم نیست. ایشان فرمودند بیست سال.

ایشان درباره انقلابی کردن حوزه می فرمایند: " … میتوان کارهای بزرگی انجام داد. می توان امیدوار بود که در آینده مثلا فرض بفرمایید مدرسین موفق در قم، اغلب عناصر انقلابی باشند. "(1394/12/25)

این یعنی چی؟ امیدوار باشیم در آینده. این نتیجه کار بعضی از همین انقلابی هاست که روی صحبت های حضرت آقا ده بیست سال پیش کار نکردند و فکر کردند انقلابی بودن مساوی با اینکه بگوییم درس چیه و بیا برس به جامعه. اینها سر جای خودش. تقسیم بندی خیلی مهم است. همه ی هدف حضرت آقا این است که ما برای این پنج نیاز، واقعا و فوری و ضروری آدم نیاز داریم. همه اش مهم است. تا می توانید در یکی از این دسته ها بهترین باشید. افراد کمی هستند که می توانند در این دسته اجتهادی به جایی برسند. نمی خواهم بگویم تبلیغی راحت تر است، اما از جهت تحصیلی زحمت و سختی و کارش کمتر است. اینهایی که بخواهند بیست سال در حوزه شبانه روز و قوی درس بخواند و کلاس و استاد ویژه داشته باشد کار سختی است. نه لزوما استعدادش را دارد نه علاقه. نخبگان تعداد کمی هستند. آنهایی که استعداد دارند و نخبه هستند حالا چند نفرشان علاقه و همت دارند. مشکل بزرگ بنظر می آید این است که خیلی گروه های انقلابی صحبت های حضرت آقا را منحصر به کارهای تبلیغی و فعالیت های سیاسی و … می کنند. این ها لازم است ولی اینکه منحصر می کنند یک مشکلی پیش می آورد و این است که طلبه هایی که می توانند در این دو پانزدهم باشند، می روند در این گروه ها. می توانند به اوج برسند ولی خودشان را در یک حد متوسط و ضعیفی قرار می دهند. این نیاز را داریم. در نتیجه اگر کسی علاقه و استعداد این مسیر اجتهادی را دارد، قطعا و یقینا باید در همین مسیر برود. چون تعدادشان کم است و نیاز ما به آنها خیلی زیاد است. حضرت آقا نباید مجبور بشود و بگوید امیدوار باشیم درآینده مدرسین موفق در قم، اغلب عناصر انقلابی باشند.

**" اگر بتوانید کاری کنید که در آینده مثلا فرض کنید در حوزه علمیه، پانصد مدرس موفق انقلابی داشته باشیم ."** این یعنی الان واقعا این تعداد را نداریم دیگر. این مشکل و معظل است. خود حضرت آقا می فرماید ما مبلغ موفق انقلابی زیاد داریم. عالمان شهری که هجرت کنند کم داریم. مجتهد آنقدر کم داریم که حضرت آقا دارد عدد می فرماید. حضرت آقا فریاد می زنند پانصد نفر؛ نبود؟ این نتیجه ی مسیر اشتباهی است که قشر کم انقلابی یا غیر انقلابی یا ضدانقلابی، نخبگان را به سمت خودشان می کشند و انقلابی هایشان را از مسیر اجتهادی دور می کنند و می گویند که اینها علم زدگی است و … . قبول؛ بعضی از مصادیقش هم علم زدگی است یعنی دوری از تهذیب و دوری از دغدغه های انقلاب و بی بصیرتی علم زدگی است. ولی کسی که بتواند بین تحصیل و تهذیب و جنبه های انقلابی و بصیرتی جمع کند، یک نیاز ویژه است. این صحبت آدم را اذیت می کند که ما این افراد را نداریم.

**اهمیت نخبگان حوزوی**

حضرت آقا چندین صحبت درباره نخبگان که در این مسیر دو پانزدهم می روند دارند که باید نخبگان این مسیر را بروند که حالا یا نخبگان این استعداد و علاقه را دارند یا باید برای آنان این استعداد و علاقه را بوجود آورد.در سخنرانی مورخ (1371/8/24)، (1379/4/11)،(1389/8/6) درباره نخبگان بیاناتی را فرموده اند.

" اساس کارهای این مجموعه های علمی را نخبگان می کنند. حوزه را نخبه ها بالا می برند. تألیفات را نخبه ها بوجود می آورند. رشد و پیشرفت مال نخبه هاست. **دیگران با اینها راه می روند و حرکت می کنند. لذا تربیت نخبه ها مثل سردار تربیت کردن است. سردارانی هستند که باید این ها را تربیت و برایشان میدان درست کرد.** " (1379/4/11)

چرا با اینکه حضرت آقا اینقدر نخبه ها را بالا می برند، که سردارانی هستند که ... ولی تعدادشان کمتر از مبلغین شد؟ چرا یک پانزدهم؟ و تبلیغی هشت پانزدهم؟

یک واقعیتی است که فوقش نخبه یک دهمِ یک مجموعه است. اینجور نیست که نصف ملت نخبه باشد و حضرت آقا هم همینجوری یک عددی بگویند مثلا پنج پانزدهم. تعدادی که بتوانند این راه را بیست سال بروند و تولید فکر کنند و علوم انسانی ایجاد کنند و ... زیاد نیست. بطور طبیعی نیست. در شرایط فعلی هم که بچه مدرسه ای ها بطور خیلی صریح و واضح باید بروند دانشگاه و حوزه اصلا معنایی ندارد. این فضا را باید شکست. یکی از مشکلات بزرگ که بابتش آقای قرائتی و چندین نفر دیگر از طرف حضرت آقا تشویق می کنند که نخبه ها لزوما نروند دانشگاه های معروف که آخرش خیلیشان هم بروند خارج. اینها بیایند حوزه و این کارهای بزرگ را انجام بدهند. ما برای تحول در علوم انسانی فقط کتاب خوب و ساختار خوب و ... نیاز نداریم بلکه برای تحول در علوم انسانی و تولید فکر و برای خیلی از چیزهایی که همه می گویند پس حوزه چرا انجام نمی دهد، نیاز داریم به نخبگان. به اندازه ای که سیل نخبگان در دانشگاه می رود در حوزه نمی آید. بخاطر مشکلات فرهنگی و پدر و مادرها و موانع دیگر. باید نهضتی ایجاد شود که حوزه یک کار ویژه ای برای نخبگان داشته باشد و هم بشود تشویق عمومی کرد برای اینکه نخبگان طرف حوزه بیایند.

**علاقه و همت مهم تر از استعداد است.**

مراقب توهم هم باشید که نگویید من احساس وظیفه می کنم بروم نخبه علمی شوم. نه. باید برای بیست سال درس خواندن استعداد داشته باشید. این توهم را مراقب باشید چون خیلی جذاب است که من بروم حوزه را چند متر بکشم بالا. باید یک استعداد و علاقه ویژه باشد. استعداد متوسط باشد ولی یک علاقه و همت ویژه داشته باشد هم می شود چون ضعفِ استعداد را همت و علاقه می تواند جبران کند. نمونه هایی هم هست که خودشان گفته اند که ما استعدادمان متوسط بوده ولی یک همت ویژه ای داشتیم و چجوری درس می خواندیم و الان اینجا هستیم و اینها جزو پنج نفر اولِ بزرگان هم هستند که نمی توانم اسم ببرم. علاقه خیلی جدی است. **استعداد برایتان بهانه نشود.**

بعضی ها به این صحبت های حضرت آقا توجه ندارند و برنامه هایی میریزند که برنامه شان در نهایت طلبه ها را به سمت جنبه های تبلیغی و عالم شهری شدن می برد و در فکر اینها می زنند که شما می خواهید بروید تحول در علوم انسانی ایجاد کنید و... . فضایی مثل مدرسه مشکات. من با این مدرسه مخالف نیستم ولی این نقص درشان هست. ارتباط هم با آنها داریم برای تدریس و ... .جمع بندی ای که داشتیم این بود که بچه های نخبه ی انقلابی آنجا زیاد است ولی برنامه ای که آنجا دارند لزوما در این مسیرهایی که حضرت آقا فرمودند نیست و عملا در آنجا نتیجه ی درس ها این می شود که مبلغین خوبی تربیت کند. مبلغینِ حتی سطح بالا و عالمان شهری در سطح خوب. ولی این مجتهدینی که حضرت آقا می فرمایند پیشبرنده ی علم هستند، بطور ساختاری از آنها در نمی آید و این ضعفی است که به ذهن می رسد.

**فقه و کلام دو پایه و اساس در سایر علوم مهم هستند.**

چرا حضرت آقا دسته ای را نگفتند که مجتهدین مفسر باشند یا متحولین علوم انسانی؟ چرا مجتهدین علوم عقلی و فقه را فرمودند؟ چرا تفسیر را نفرمودند؟ یا خیلی سوالهای دیگر از این جنس؟

تولید فکر گونه های مختلف دارد ولی تولید فکر حوزوی اساسش به این دوپایه بر میگردد. پایه علوم نقلی و علوم عقلی. تحول در علوم انسانی یک رشته ی مستقلِ هم عرضِ این دو دسته نیست که سه دسته بشوند. مجتهد کلامی، مجتهد فقهی و مجتهد تفسیری یا علوم انسانی. نه. اساسش این دو است. اگر کسی هم مانند علامه طباطبایی یا علامه جوادی در تفسیر موفق هستند، عملا در یکی از این دو موفق بوده اند. ا**صلِ تفسیر بطور ویژه برپایه اجتهاد کلامی است** و فقهی هم لازم دارد. علوم انسانی هم همینطور. کسی که بخواهد در علوم انسانی تحول ایجاد کند، **علوم انسانیِ اسلامی، علوم انسانیِ برپایه فقه و فلسفه و کلامِ مطلوب است.** یعنی اول باید در اینها مجتهد باشید تا امتداد بدهید. حضرت آقا می فرماید من خیلی صلاح نمی دانم بطور گسترده در حوزه به عنوان راه و درس مستقل باشد چون مشکل عام آن که منابعش غربی و جهت دار است، مشکلاتی ایجاد می کند.

**" علوم انسانی جذابیتش خوب است منتها ما در علوم انسانی آن امکان و --- که می خواهیم تا بتوانیم آن را در خدمت انقلاب اسلامی قرار بدهیم الان نداریم. من این را قاطعانه عرض می کنم که نداریم**. ما در داخل هم در زمینه ی علوم انسانی دچار مشکلیم. بله. از علوم انسانی اگر فلسفه مراد است خوب است ( وما فلسفه اسلامی داریم. ) علومی که ریشه داخلی دارند، ریشه ایرانی دارد، در اینجا بزرگانی دارد، پرورش یافتگانی دارد. این خیلی خوب است. عیب ندارد. یا مثلا فرض کنید عرفان نظری یا کلام یا تاریخ. اینها خوب است. **اما اگر بخواهیم علوم انسانی را گسترش بدهیم به علومی که همچنان پایه های آن، بطون آن و حتی در بسیاری از موارد استادان آن بافت غربی دارند نه.** ( علوم سیاسی،جامعه شناسی،روانشناسی ) این طبعا ما را منصرف می کند. نمی گذارد. آن چیزی که مورد نیاز ماست در این بین گم خواهد شد. " (1388/11/7) یکی از اهداف این دو پانزدهم همین است که بروند به سمت تولید علومِ سیاسیِ اسلامی،علوم روانشناسی اسلامی و ... .

**اثرات انتخاب دسته ی مجتهدین فقهی در پایه یک تا شش**

کسانی که می خواهند در این مسیر بروند چه تأثیری در شش پایه اول آنها دارد؟ همان کلید قبلی. اینها باید در ایام درسی مفصل تر از بقیه درس بخوانند. روش هایی که در روش تحصیل عمیق دادیم برای همین دسته است. در روش تحصیل عمیق توضیح دادیم که چرا اسم روش تحصیل عمیق گذاشته شده؟ چون مخصوص یک عده ی ویژه است که اهداف بلند مدت دارند و آنجا توضیحاتی درباره روش تحصیل عمیق دادیم که باید این دسته، پایه اش عمق فقهی و کلامی باشد. ولی اینها بطور خاص باید گروهی که کارهای اجتهادی کنند داشته باشند، استاد بیاورند، برنامه ویژه شان را با گروه حل کنند کلاسهای خارج از مدرسه و کلاسهای تکمیلی داشته باشند. در پایه های اول فقط تمرکز کنند روی آخوند شدن؛ چه در زمینه ی علمی چه در زمینه اخلاقی و چه در زمینه انقلابی. در تعطیلات از پایه چهار به بعد آرام آرام به سمت مطالعات در این زمینه ها بروند. کتاب های آقای خسروپناه و شهید مطهری که در این زمینه ی فلسفه و علوم انسانی دارند را بخوانند. با اساتید مثلا آقای پارسانیا و بزرگان این سبک مشورت کنند و آرام آرام حرکت کنند. **آرام آرام چون کار اصلی شان باید روی علم باشد**. تا حداقل ده پانزده سال باید کار اصلی شان در علم باشد. در ایام تعطیل از پایه چهار یک آب باریکه شروع کنند تا پایه ده به یک نقطه مطلوبی برسند.

**دسته ی فوقِ ویژه**

گروه دیگری هم هستند که حضرت آقا جدا ذکر نکرده و آن هم کسانی که می خواهند **جامع** بشوند. امام خمینی، علامه طباطبایی، علامه جوادی جزو کدام دسته هستند؟ فقط جزو یکی نیستند. بلکه جزو هر دو دسته هستند. امام عملا در هر پنج دسته هست و شاخص ترین فرد در هر کدام از آن پنج دسته امام است. بعضی افراد توانایی های فوق العاده ویژه دارند و نمی شود این ها را یک دسته جدا گذاشت. حضرت آقا اگر می خواستند برای این ها عدد بگوید یک صدم یا یک هزارم می فرمودند. اگر پنج تا علامه طباطبایی داشتیم که نصف مشکلات جهان حل می شد. اگر پنج امام خمینی داشتیم که الان بیست سی سال از ظهور حضرت را هم درک کرده بودیم. حالا آیا حوزه نباید به سمت تربیت این ها برود؟نه. بعضی ها که در این دو پانزدهم باز استعداد ویژه ی ویژه تر و علاقه و همت ویژه تر دارند می روند به سمت علامه جوادی و علامه حسن زاده و علامه مصباح و شهید مطهری و علامه طباطبایی یا امام خمینی شدن که جامع هستند. یا آیت الله بهجت که آقای جوادی در توصیف ایشان که می فرمایند آقای بهجت را می گویند **جامعِ معقول و منقول**. علامه جوادی می فرمود این در حق ایشان کم است.باید بگویید **جامع معقول و منقول و مشهود**. یعنی خیلی بالاتر از اینها می تواند باشد. آن جامعیتی که ما معمولا توصیه میکنیم در مقام تحصیل است. این جامعیت حتی در مقام تحقیق هم هست. این بزرگان در مقام تحقیق و بروز هم این جامعیت را داردند و این دو را با هم خیلی پیش برده اند. جامعیت که ما می گوییم این است که حداقل بتوانید این دو رشته را با هم پیش ببرید. کسی که می خواهد در علوم فقهی فقط مجتهد بشود به علامه گفتند که بدایه و نهایه که نوشتید یعنی ته فلسفه است و بعدش چیزی نیست؟ علامه فرمودند این نهایة الحکمة، نهایت فلسفه است برای کسی است که می خوهد رشته تخصصی اش فقه و اصول باشد. پس یک ملاک خیلی خوب داریم برای کسی که می خواهد مجتهد فقهی فقط بشود،در علوم عقلی چقدر باید کار کند؟ به قول علامه فلسفه اش در حد بدایة و نهایة کافی است. ولی کسی که می خواهد در علوم عقلی بالا برود باید از بدایة بالاتر برود. عملا تا ده پایه اول این دو رشته را باید با هم پیش ببرد و بعد تفکیکش هم نکاتی دارد که عرض می کنم.

**نگاه رهبری به علم**

جای اصلی که حضرت آقا وارد ریز این بحث می شود یک صحبت خیلی مهم و جالب در دیدار با علامه جوادی است که می فرمایند چی شد که ایشان فقه و کلام را اینقدر بزرگ کردند.

" واقعا من معتقدم که یکی از دو سه علاجِ قطعیِ همه ی مشکلات حوزه و دنیایِ اسلام و ذهنیتِ جامعه خودمان این است که **علمِ کلام هم در حوزه مثل علم فقه، یکی از دو علم بشود.** یک عده فقیه بشوند یک عده متکلم. اما الان کسی را نداریم. الان هر قضیه ای پیش بیاید سراغ این چند نفر از آقایان در حوزه می روند و می گویند فلان مسئله را حل کنید. این که نمیشود. " ( نیاز به جریان دارد. ) " (1374/9/15)

ببینید در نگاه حضرت آقا این دو چقدر مهم است. آدم فکر نمی کند اینقدر کارهای بزرگ از این دو پانزدهم بر بیاید ولی حضرت آقا این نگاه را به این دسته ها دارند و این جایگاه را برای آنها می داند. چون نگاه حضرت آقا به علم و اجتهاد یک نگاه عمیق است و بزرگان ما همه این نگاه را دارند و **افراد انقلابی باید این را بفهمند. اگر نفهمند خراب می کنند.**

**" امام بزرگوار ما که با آن دست قدرتمند خود توانست دنیایی را متحول کند، این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد.** اگر امام عالم نبود نمی شد. کار امام که شوخی نبود. بعد از صدر اسلام، اصلا با هیچ حرکت دیگری قابل مقایسه نیست. **امام این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد**. " (1369/7/5)

مثلا حضرت آقا درباره تفسیر تأکید می کنند و می فرمایند تفسیر در عرض این دو تا نیست و مجتهد علمی یعنی یک دسته علمی، یک دسته عقایدی و یک دسته تفسیری. نه. **تفسیر در طول اینهاست و کسی که در فقه و عقاید مجتهد است اینها را می برد در خدمت فهم قرآن و روایات.** می شود گفت یک نفر مجتهد فقهی هست ولی مجتهد عقایدی نیست و می شود گفت یک نفر مجتهد عقایدی هست ولی مجتهد فقهی نیست ولی نمی شود گفت که یک نفر مجتهد تفسیری هست ولی نه مجتهد فقهی هست نه مجتهد عقایدی. یعنی مجتهد تفسیری حتما قبلش مجتهد فقهی یا عقایدی هست یا در جفتش مجتهد است. حضرت آقا تأکید فرموده اند که قرآن در حوزه مهجور است. از روانخوانی و صحیح خوانی و حفظش بگیرید تا درک مفاهیم و جلوتر تا تفسیر. حضرت آقا چقدر تأکید فرموده اند که تفسیر را جدی بگیرید. جاهایی هم ایشان روی رجال تأکید نموده اند. چون بحثمان جزئی نیست وارد نمی شویم و بعدا ان شاء الله بحث خواهیم کرد.

**کارویژه ی دسته ی مجتهدین عقایدی در بیانات حضرت آقا**

دو کارویژه برای این دسته ی عقایدی هست. یکی فضای ایجابی و یکی فضای سلبی. در فقه خیلی اینطوری نیست و بیشتر فضای ایجابی است. در عقایدی هم ایجابی است و هم سلبی.

**کارویژه ایجابی**

**کارویژه مجتهدین عقایدی این است که نظامِ اعتقاداتِ اسلامی را در مسیرِ تمدن سازی تبیین کنند. یعنی فلسفه و کلامِ تمدن ساز**. باید بتواند این را تولید کنند که این می شود یکی از پایه های اسلامی کردن علوم انسانی. مثلا شما می خواهید بطور خاص علوم سیاسی را اسلامی کنید یا علوم دیگر را اسلامی کنید. مثلا یک راهش فلسفه های مضاف است و حضرت آقا چند جا تفسیر می کنند. راه های دیگری وجود دارد که همه ی اینها باید جمع شوند. کارویژه هایی مثل فلسفه و کلامِ تمدن ساز که پایه ی اسلامی کردن علوم انسانی می شود و نظامِ معارف اسلامی برای مخاطبان مختلف. حضرت آقا می فرماید حتی برای کودکان ( این فلسفه برای کودکان را که حضرت آقا فرمودند، بعضی برداشت کرده اند که باید وحدت وجود را برای کودکان توضیح داد. نه. ) برای قشرهای مختلف نظامِ فکری و معرفت شناسی اسلامی که حضرت آقا در فرمایش قبل فرمودند. اینها همه کارهای ایجابی است. یعنی اجمالا **کارویژه این دسته می شود ارائه ی صحیح و جامعِ جنبه های ِ اعتقادی اسلام برای مخاطبان مختلف در مسیرِ تمدن سازی.**

یکی از مخاطبان، نهادهای حکومتی هستند، دیگری عالمان ِعلوم انسانی هستند. می دانید که **از غرب تنها چیزی که بتوان گفت از جهت روشی در کنار مشکلاتی که در بحث های روشی دارند می توان پسندید، این است که علمای علوم انسانی شان نسبت به فلاسفه شان کرنش دارند**. مثلا می گویند کانت این را در فلسفه گفته و این را مبنا قرار می دهند و بعد مثلا وارد علوم سیاسی می شوند. به خوبی می توان اثر کانت در علوم سیاسی شان و روانشناسی شان و در علوم انسانی دیگرشان نشان داد. اما اینجا انگار نه انگار که فلاسفه اینجا افاضات می کنند. متکلمین را فرض کنید گفتند که با ملاصدرا ،ابن سینا و شیخ اشراق کاری نداریم و اینها بحث های ایدئولوژیک و ذهنی و... است و با این، ابزار را می گذارند کنار و بعد خودشان از اول شروع می کند. این که نمی شود.

**کارویژه سلبی**

کارویژه سلبی دسته اعتقادی، کلید واژه اش این است: **پاسخ به شبهاتِ روز.**

**حضرت آقا می فرمایند یکی از بزرگترین مشکلات امروز ما که در مسیرِ رسیدن به تمدن و اهداف وجود دارد، شبهات گوناگون است.** چه شبهات برای توده مردم چه شبهات برای نخبگان. شبهات برای نخبگان از کجا می آید؟ لزوما از ماهواره و اینترنت نمی آید. از کتاب های علوم انسانی می آید، از هزار و یک مجله و ... می آید. اینها نیاز دارد به مجتهد اعتقادی که برای اینها رفع شبهه کند. **حضرت آقا فرموده اند قبل از اینکه یک شبهه در کشور رواج پیدا بکند، حوزه باید آن را شناخته باشد و جواب داده باشد و برای مخاطبان مختلف آماده کرده باشد؛ که این جزو آرزوهای بزرگ است.**

من نمونه دارم که این صحبت حضرت آقا مجموعه هایی را ایجاد کرده. مثلا **پژوهشگاه علوم و فرهنگ یا پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه** که این کارها می کنند. با حمایت های مالی و معنوی حضرت آقا. حضرت آقا دارد این کار را یک تنه پیش می برند و حتی من می توانم اسم کتاب هایی را برایتان ببرم. آن کتاب ها را تا قبل از اینکه آن اندیشه در ایران رواج پیدا کند شما نمی توانید بشناسید. الان ترجمه اش کرده اند و برای بعضی قسمت هایش جواب پیدا کرده اند. اینها باید بیشتر شود خیلی بیشتر گسترش پیدا کند. یکی از الگوهای این جنبه و کامل ترین الگو، علامه طباطبایی و شهید مطهری هستند. جالب است بدانید **آن هجمه ای که تمدن کمونیستی در ایران داشت، جنبه ی علمی اش را،علامه طباطبایی و شهید مطهری جمع کردند و برچیدند.** خیلی کار بزرگی کردند. هم با اصول فلسفه روش رئالیسم، هم با تفسیر المیزان هم با سخنرانی ها و کتاب ها و نشر مقاله ها. البته اینکه گفتیم جنبه ی علمی چون تا امام نیامد و انقلاب نشد و پایه های کمونیست سست نشد. این حمله ی تمدنی امام بود که کار کمونیست را در ایران یک سره کرد ولی خب انصافا آن زمینه چینی را این دو بزرگوار کردند. امروز در جنگ جدی ای که با تمدن غرب و تمدنِ با محوریت آمریکا داریم، مثلا افراد بزرگواری از بزرگان حوزه مانند علامه جوادی و علامه مصباح، جنبه های علمی آنها را با نقد مکاتب مختلف سست می کند و تا جایی سست می کند که حمله ی تمدنی شکل بگیرد و کار اصلی و تمام کننده با حضرت آقاست که در جلسات تمدن سازی توضیح دادیم.

**بیان رهبری درباره جنبه ی ایجابی و ارائه صحیح و نظام مند اسلام**

" ... **حکمت و کلام** هم به مثابه‌ی **تأمین کننده‌ی شالوده‌ی اساسیِ نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسیِ امروز است**. مبادا تصوّر شود که ما یک عدّه فقیه عالی‌مقام تربیت کنیم و حکمت و کلام را کنار بیندازیم. ابداً! این اشتباه بزرگی است. " ( یعنی این دو دسته لازم است. ) (1372/6/21)

" حوزه شیعه قبل از آن که حوزه فقه باشد، حوزه علوم عقلی و کلام است. " (در دیدار با علامه جوادی) (1374/9/15)

" عدّه‌اى بنشینند مخصوص این‌که چه مباحثى امروز در دنیا مطرح است که ممکن است منجر به شبهه شود. من یک‌بار عرض کرده‌ام که ما **در برابر شبهات نباید همیشه به صورت تدافعى عمل کنیم**. ننشینیم تا شبهه‌اى بیاید - حتى یک مقدار هم از آمدن شبهه دیر خبردار بشویم - خوب جاگیر بشود، اذهان را پُر بکند؛ لااقل در جمعى از مردم، در جوانها؛ بعد آنها زبان باز کنند و به ما بگویند که این شبهه وجود دارد؛ بعد ما تازه به فکر بیفتیم این شبهه را برطرف کنیم! این‌که درست نیست؛ ( متأسفانه الان این فرآینده حل شبهه است. ) **باید زمینه‌هاى ایجاد شبهه را شناخت**. ما مبانى بسیار قوى و قویمى در اختیار داریم؛ کلام ما بسیار قوى است؛ فلسفه‌ى ما بسیار والاست؛ در فقه ما ژرفه‌هاى بسیار عجیبى هست که در جاهاى دیگر دیده نمى‌شود. **ما به استقبال حرف برویم، به استقبال شبهه برویم.** اینها برنامه‌ریزى مى‌خواهد؛ اینها بدون برنامه‌ریزى، آسان نیست؛ در دسترس نیست. " (1379/6/20)

دقت کرده باشید حضرت آقا در اینجور جاها همیشه فلسفه و کلام را در کنار هم می آورند. حالا ببینید اینکه حضرت آقا می فرمایند مجتهد در کلام، به این معنا که نفی فلسفه می کنند نیست. کلام که می فرمایند اعم از تمام علوم عقلی است. در این فرمایش هم معلوم است. کلام یک ویژگی مهم دارد و فلسفه هم یک ویژگی مهم که اینها باید باهم جمع بشوند. البته یکجا می فرمایند فلسفه از کلام و عرفان مهمتر است.

حضرت آقا در دیدار با دانشگاه مذاهب اسلامی فرمودند که اگر من می خواستم بجای شما تصمیم بگیرم کلام را به کل کنار می گذاشتم و بجای آن فلسه خالص را می آوردم. چون شما با عده ای مواجه اید که خودشان کلام دارند مثل کلام اشاعره و ... . در برخورد با مذاهب دیگر اسلامی اگر بخواهید کلام شیعه را پررنگ کنید، آنها کلام خودشان را به عنوان رقیب دارند. اما اگر فلسفه را بیاورید الان در دنیای اسلام، فلسفه قائم به حوزه های ماست و یک چیز مخصوص به ماست. " الان ما میدان را برای فلسفه داریم. و یک مزیت نسبی حوزه های شیعه نسبت به بقیه جهان اسلام بشمار می رود. فلسفه ای حسابی هم داریم. نظریان علامه طباطبایی را داریم. اگر مقداری عقب تر برویم نظرات بزرگانی مثل ملاصدرا را داریم. ما بگوییم می خواهیم نسل جوان را با فلسفه اسلامی بار بیاوریم و یک پرچم باشد برای حوزه ما در کشورهای اسلامی. **البته یک عده معتقدند که اسلام فلسفه نمی خواهد. این مثل آن است که گفته شود دندان انسان مینا نمی خواهد. مینا که دندان نیست؛ اصلِ دندان است. فلسفه،حفاظِ اعتقادیست**. غیر از اینکه مباحث فلسفه فی نفسه عالی و راقی است، در مقامی جنگ اعتقادی نیز بکار گرفته می شود ... بوش غلطی می کند و حرفی می زند فورا پنجاه شصت نفر زیرساخت های فلسفی --- برای آن درست میکنند ... (1380/12/21) **حضرت آقا می فرمایند فلسفه های با امتدادِ اجتماعی سیاسی پیدا کنید**. درحالیکه ما در فلسفه ملاصدرا و بحث های وجود و بحث های دیگر می توانیم به دنبال امتدادِ سیاسی آن هم باشیم و شکل حکومت را هم معلوم کنیم.

در نامه ای به بزرگداشت ملاصدرا سال 1379 و دیدار با اساتید علوم عقلی سال 1382 هم بیاناتی از حضرت آقا خواندیم. خیلی از این صحبت ها ناظر به افرادی در حوزه و دانشگاه است که معروفند به انقلابی گری و یک جنگ خیلی جدی با فلسفه و بطور خاص با ملاصدرا دارند و می گویند چون فلسفه ملاصدرا جنبه های سیاسی و اجتماعی در کتاب هایش ندارد، ( حالا یکی نیست که بگوید دارد و شمادرست نخوانده اید. ) پس غلط است و باید بجای فلسفه های بودن، دنبال فلسفه های شدن برویم و ... که این صحبت های حضرت آقا ناظر به آنهاست. البته عرفان هم خوب است. بنده مخالف آن نیستم. اگر بتوانید یک دلِ شائق به مباحث عرفانی و یک استاد مناسب پیدا کنید به اینها عرفان درس دهد خیلی خوب است ... بنابراین من فلسفه را مهم تر میدانم از کلام که خیلی، از عرفان نیز همینطور. این به معنای کم اهمیت شدن کلام نیست. یعنی این دو مکمل هم هستند و نکته اش را هم خود حضرت آقا فرمودند که فلسفه و کلام مکمل هم هستند و فلسفه، که حضرت آقا فرمودند ریشه و بنیادِ مسائل اعتقادی است ولی در خودِ فلسفه بطور واضح و مستقل به جزئیاتِ مسائلِ اعتقادی مانند اثباتِ بداء و رجعت و ظهور و خیلی از اینها پرداخته نمی شود. البته پرداخته می شود ولی متأسفانه در فلسفه های مرسوم در کتاب ها نیست. اینها در حکمتِ عملیِ ما بوده. اثبات معاد، اثبات جزئیات برزخ و معاد و حتی اثباتِ رجعت و اینها بوده. دونه دونه اینها را من از کتب ملاصدرا برایتان آدرس می دهم. متأسفانه حکمیتِ عملیه یک داستان تاریخی دارد که چه شد در کتب درسی بدایة و نهایة نیست. اما کلام بطور مشخص و مفصل به اینها می پردازد و این دو علم مکمل هم هستند. یعنی **فلسفه ریشه ها را حل می کند و کلام آن امتدادهای مشخصِ اعتقادِ شیعی را حل می کند**. مثلا فلان آیه را حل می کند. فلان دغدغه را حل می کند. امتدادِ اعتقادی شیعی. هر کدام بدون آن یکی بی حاصل است.

حضرت آقا تأکید می کنند که این دو تا را از هم جدا نکنید. بعضی می آیند در همین فضای حوزه، آنقدر بین فلسفه و کلام و عرفان خندق می کشند که انگار سه راه مستقل و بی ربط هستند. حضرت آقا می فرمایند من این را قبول ندارم و اشتباه است.

**" به نظر من بین فلسفه و کلام هم نباید دعوا قائل شد.** ( این خیلی جدی است. متأسفانه یک سری از اساتید که در کلام هستند و بعضی که در فلسفه هستند می گویند فقط کلام خوب است یا فقط فلسفه خوب است. آن یکی را در حد مطالعه بخوانید. ) مهمترین کتاب کلامی ما را یک فیلسوف - یعنی خواجه‌نصیر - نوشته؛ اما در واقع فلسفه است. ما باید اینها را به همدیگر نزدیک کنیم؛ هیچ مانعی ندارد. فلسفه و کلام و عرفان وجوه تفارقی دارند، وجوه اشتراکی هم دارند؛ ما باید اینها را به عنوان علوم عقلی یا به یک معنا حکمت، که شامل همه‌ی اینها بشود، مورد توجّه قرار دهیم و دنبال کنیم. " (1382/10/29)(ایشان (1375/11/15) و (1372/6/21) هم در همین زمینه بیاناتی دارند.)

" فلسفه‌ی اسلامی فقه اکبر است؛ پایه‌ی دین است؛ مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است؛ لذا این باید گسترش و استحکام پیدا کند و بِرویَد و این به کار و تلاش احتیاج دارد. "( حضرت آقا درباره فلسفه و کلام توصیه ی عمومی می کنند ولی راجع به عرفان همیشه با قید و قیودات سختی توصیه می کنند. ) (1382/10/29)

" پايه‌ى علم هم بر فلسفه است؛ فلسفه نباشد، علم وجود ندارد. اگر استنتاج فلسفى نباشد، اصلاً علم ميشود بى‌معنا. " (1389/06/14)

" فلسفه را باید به عنوان یک علم دینىِ محض به حساب آورد. خب، جایش کجاست؟ جایش در مسجد است. " (1391/11/23)

**کارویژه ی دسته ی مجتهدین فقهی در بیانات حضرت آقا**

حواستان باشد که اگر هم کسی می خواهد در فلسفه و کلام و عقاید مجتهد شود، باید تا یک جای خوبی فقه را بخواند ولی عکس آن لزوم ندارد که اگر کسی بخواهد در فقه مجتهد شود، باید تا یک جای خیلی خوبی فلسفه را بخواند. نه. در همان حد بدایة و نهایة کافیست. کلام فرق می کند. یعنی فقه آن اصل و اساس حوزه است که حضرت آقا چندین بار تأکید کرده اند. مثلا:

" در حوزه‌ها، اساس، فقاهت است. فقه بايد پيشرفت بكند. فقاهت به معناى خاص خود مورد نظر ماست. فقه به معناى عام - كه آگاهى از دين است - در اين‌جا فعلاً مورد بحث ما نيست؛ **فقه به معناى خاص، يعنى آگاهى از علم دين و فروع دينى و استنباط وظايف فردى و اجتماعى انسان از مجموعه‌ى متون دينى،** كه خيلى هم مهم است. " (1370/6/31)

" در اين زمينه كه چه مباحثى را بايد در حوزه ها اصل دانست، ما بارها مطالبى عرض كرده ايم؛ حالا هم عرض مى كنيم: رشته هاى اصلى در حوزه هاى علميه، به ترتيب، اوّل فقه است؛ دوم كلام است؛ و سپس فلسفه است. **فقه، ستون فقرات حوزه هاى علميه است... . "** (1378/6/28)

اجمالا می شود گفت که حداقلش این است کسی که می خواهد در مسائل اعتقادی مجتهد شود، اگر بخواهیم خیلی حداقلی بگوییم باید تا آخر پایه ده، فقه و اصول را عمیق بخواند. بلکه هر چه که بیشتر بتواند آن را بخواهد بهتر؛ ولی از این طرف کسی که می خواهد در مسائل فقهی مجتهد شود به آن تعداد غلظت در دروس دیگر لازم نیست. اینکه چرا فقه اینقدر در حوزه ارزش دارد هم توضیح دارد.

**اثرات انتخاب دسته ی مجتهدین اعتقادی در پایه یک تا شش**

اثرش در پایه یک تا شش این است که اگر کسی می خواهد در مباحث اعتقادی مجتهد باشد، در منطق باید بطور خاص چندلایه عمیق کار کند و منطق سه یک اهمیت خیلی ویژه دارد. حضرت آقا در آن بیانشان روی معرفت شناسی اسلامی تأکید کردند و **جای اصلیِ اصلیِ معرفت شناسی اسلامی، در منطق صناعات خمس است. صناعات خمس ما رسما معرفت شناسی اسلامی است.** حتی نه جاهای دیگر منطق و نه در فلسفه. یکی از جاهای استراتژیک برای انقلاب و برای نشرِ عقاید اسلامی همین بحث معرفت شناسی است و یکی از بزرگترین چیزهایی است که غرب دارد نسبی گرایی خودش را در تمام علوم انسانی و حتی مستنداتش گسترش می دهد و حضرت آقا هم از این طرف تأکید می کنند که شما معرفت شناسی اسلامی را کار کنید و رشد دهید. خب این نیاز دارد کسی که می خواهد در عقاید مجتهد شود، در منطق و بطور خاص در منطق سه یک کار خیلی ویژه انجام دهد.

یکی از مشکلاتی که الان هست این است که برنامه فقهی اصولی حوزه خیلی منسجم و خوب است ولی برنامه علوم عقلی مقداری نابسامان است. نه اینکه خیلی هم ضعیف باشد ولی ببینید منطق را پایه دو می خوانند بعد فلسفه ی بدایة را پایه هفت بعد نهایة را پایه نه و ده. گسست را ببینید. از یک جهتی هم حق دارند چون برنامه را برای سیکل و دیپلم ریخته اند و سنشان شاید مناسب فلسفه نباشد و ... . در فقه و اصول برنامه خیلی خوب است. توصیه بزرگان هم برای کسانی که جزو دو پانزدهم می خواهند باشند، این است که فقه و اصول را در ده سال اول عمیقِ عمیق با برنامه حوزه بیایند جلو. استاد ویژه پیدا کنند، گروه باشند و در تابستانشان کارهای اضافه انجام بدهند که در روش تحصیل عمیق توضیح داده شد ولی در عقائد لازم است برنامه پر و پیمان تری از برنامه حوزه ریخته شود و باید برنامه ویژه ای نسبت به برنامه مرسوم حوزه داشته باشند.

اما اساسش شد تشکیل گروه های همسو، استاد ویژه، برنامه ویژه (البته هیچ وقت از برنامه حوزه جدا نشوید چون استادهای ویژه هیچوقت برنامه رسمی را ول نمی کنند تا در یکجایی به شما درس بدهند. دیدید که این مورد تأیید حضرت آقا نیست. می توانید در دل همین برنامه های رسمی استادید ویژه که کلاس برای اِقوای کلاس تشکیل شود نه برای عوامِ کلاس و گروه قوی داشته باشید. ) ، در تابستان برنامه ویژه علمی و تکمیلات هر درس را داشته باشید. ادبیات به خصوص برای کسانی که می خواهند در فقه مجتهد شوند اهمیت خاصی پیدا می کند به خصوص برای کسی که بخواهد آن جنبه ی را ادامه بدهند.

**نکته:**در حوزه در هر دوره نیاز به چند نفر مجتهد ادبیات هم داریم. مثل هر شغلی که در هر زمانی به تعداد چند نفری واجب کفایی است. مثلا بروند تخصصشان فقط بشود ادبیات. ولی اینها باید انگشت شمار باشند و نیازی به ذکر جداگانه ندارند. برای تفسیر قرآن و تفسیر نهج البلاغه، کسانی که می خواهند مثل علامه امینی بشوند و یک الغدیر بنویسند، باید در ادبیات خیلی قوی باشند. فراتر از ادبیات موجود. باید در ادبیات سرمایه گذاری ویژه ای کنند.

**سؤال:منِ طلبه در کدام یک از اینها بروم؟**

این یک فرآیند مشورتی لازم دارد با افراد صاحب مشورت که بتوانید استعداد و علاقه تان را بشناسید. به یک تعادل شخصیت در تصمیمی گیری و خیلی چیزها برسید که بگویید در کدام مسیر بروید. ولی اصلش علاقه و همت است. در مرحله بعد استعداد. در مرحله بعد نیازهای زمانه و ... می تواند مؤثر باشد. فرآیند مشورتی چند ساله لازم دارد و عجله هم نباید بکنید در تشخیص اینکه در کدام دسته باشید اما همیشه خودتان را رصد کنید و سعی کنید اهدافتان را بازبینی کنید. ممکن است در پایه یک و دو و سه یک هدفی داشته باشید و هر چه جلوتر می روید پخته تر و پخته تر شود.

ان شاءالله که این جلسات برای شما انتظارات حضرت آقا از یک طلبه را مشخص کرده باشد. این یک بحث برای عموم طلاب بود. بخلاف جلسات تعمیق.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.**